

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال یازدهم، شماره ۴۲، زمستان ۱۳۹۷
صفحات: ۱۴۸-۱۱۳
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۲۶؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۹/۱۷

بررسی روابط ایران و آلمان در عصر پهلوی

حسین رفیع* / مجید عباس زاده مرزبالی**

چکیده

این مقاله به بررسی روابط دو کشور ایران و آلمان در عصر پهلوی (۱۳۰۴ تا ۱۳۵۷) می‌پردازد. بطور کلی بعد از روی کار آمدن رضاشاه و در نتیجه اتخاذ سیاست گرایش به نیروی سوم در مقابل دو قدرت روس و انگلیس و نیز اجرای برنامه نوسازی از سوی رضاشاه و همچنین مسأله بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ جهانی اول در آلمان، روابط دو کشور در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی گسترش یافت و با فراز و نشیب‌هایی تا پایان سلطنت محمدرضا شاه ادامه یافت. در این مقاله، ابتدا خلاصه‌ای از روابط ایران و آلمان تا قبل از به قدرت رسیدن رضاشاه بیان می‌شود و سپس این روابط در دوره رضاشاه و در دو مقطع ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۲ (دوره جمهوری وایمار) و ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۸ (دوره حکومت نازی) مورد بررسی قرار می‌گیرد. بخش بعدی مقاله مربوط است به روابط دو کشور در دوران جنگ جهانی دوم، که در نهایت قطع روابط را در پی داشت. در ادامه مقاله نیز روابط ایران و آلمان فدرال (که بعد از جنگ جهانی دوم تأسیس شده بود) در دوره محمدرضا شاه مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش پایانی نیز، جمع‌بندی مقاله ارائه می‌گردد. به لحاظ روشی در این مقاله از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها

ایران؛ آلمان فدرال؛ روابط خارجی؛ عصر پهلوی.

h.rafi@umz.ac.ir

* دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران (نویسنده مسؤول).

m.a.marzbali@gmail.com

مقدمه

روابط خارجی هر کشور، عبارت است از مجموعه خط‌مشی‌ها، تدابیر، روش‌ها و انتخاب موضوعی که دولت در برخورد با مسائل خارجی در چارچوب اهداف کلی حاکم بر یک نظام سیاسی اتخاذ می‌کند. به عبارتی دیگر، روابط خارجی انعکاس اهداف و سیاست‌های یک دولت در روابط بین‌الملل در تعامل با دیگر دولت‌ها، جوامع و سازمان‌های بین‌المللی می‌باشد. در مطالعه و بررسی روابط خارجی می‌بایست به دو نکته توجه نمود: یکی روش تدوین سیاست خارجی که همانند روش تدوین سیاست داخلی می‌باشد، و دیگری نحوه اجرای آن در محیط عملیاتی خاص خود که متفاوت با سیاست داخلی می‌باشد. اندیشمندان روابط بین‌الملل بر این مسئله که مفهوم منافع ملی راهنمای اصلی سیاست خارجی است اتفاق نظر دارند. این منافع واقعیتی است که کل جامعه را در بر می‌گیرد و حفظ تمامیت ارضی و امنیت ملی در اولویت آن قرار دارند. روابط خارجی نیز بر اساس منافع ملی شکل می‌گیرد. بطور کلی کلیه تصمیمات و رفتارهای دولت‌ها در زمینه روابط خارجی، تابع تأثیر متقابل عوامل داخلی و خارجی‌ای چون: نیازهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، تکنولوژیک و ایدئولوژیک، موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی، ساختار نظام بین‌الملل، روابط قدرت‌های بزرگ با یکدیگر، و میزان فشارها و تهدیدات گوناگون بین‌المللی می‌باشد (قوام، ۱۳۸۴: ۱۳۰-۱۴۶؛ حامی کلوانق، ۱۳۹۰: ۱۶-۱۵).

بطور کلی اقدامات و تعاملات کشورها در قبال یکدیگر تابعی از روابط متقابل آن‌ها است و این مسأله خود تابع ویژگی‌های این کشورها می‌باشد. برداشت کلی کشورها از رفتار سایر واحدها و نوع نگرش آن‌ها به سیستم بین‌المللی در تدوین روابط خارجی مؤثر است (حامی کلوانق، ۱۳۹۰: ۱۶). دو کشور ایران و آلمان نیز در طی دوران حکمرانی رضاشاه و محمدرضاشاه پهلوی در سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۵۷ با توجه به چنین مسأله‌ای با یکدیگر در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی رابطه برقرار کرده بودند و هر یک اهدافی خاص از برقراری این ارتباط داشته‌اند. هدف این مقاله، بررسی جنبه‌های مختلف روابط این دو کشور در عصر پهلوی می‌باشد.

بررسی ماهیت روابط خارجی ایران در دوران معاصر از عوامل و متغیرهای مهم مطالعه تحولات سیاسی معاصر این کشور به‌شمار می‌آید. این اهمیت ناشی از نفوذ و نیروی اثرگذاری فراوان قدرت‌های خارجی در ترسیم سیاست‌ها و بروز تحولات سیاسی این سرزمین می‌باشد. بروز این پدیده ریشه در جاه‌طلبی‌های قدرت‌های غربی، ساختار سیاسی استبدادی ایران، ضعف

قدرت حاکمه، فرهنگ سیاسی و روحیات خاص نخبگان سیاسی کشور دارد. تا پیش از جنگ جهانی اول، دو دولت انگلیس و روسیه قدرت‌های تاثیرگذار در ساختار سیاسی ایران بودند، اما پس از جنگ و با گسترش مناسبات ایران و آلمان، به تدریج حضور آلمانی‌ها نیز در کنار دو قدرت پیش‌گفته افزایش یافت (پیرا، ۱۳۷۹: ۵) و به‌عنوان قدرت یا نیروی سوم، جای‌پایی در ایران برای خود پیدا کرد. بطور کلی هدف اصلی آلمانی‌ها از گسترش روابط با ایران از فردای جنگ جهانی اول، عمدتاً متمرکز بر سیاست بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ بود، که البته در عصر رضاشاه به تدریج ماهیت سیاسی و راهبردی نیز به خود گرفت. در مقابل، هدف ایران از گسترش روابط با آلمان، واردنمودن یک قدرت (نیروی) سوم در مقابل دو قدرت روس و انگلیس به‌منظور تعدیل قدرت کنش‌گری و مداخله آن‌ها در عرصه سیاست داخلی و خارجی کشور و همچنین یافتن پشتوانه‌ای جهت انجام و پیش‌برد برنامه‌های نوسازی اقتصادی و بعدها آموزشی و نظامی در کشور بوده است. این روابط تا پایان دوره محمدرضاشاه بطور کلی با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است.

۱. روابط ایران و آلمان تا قبل از روی کار آمدن رضاشاه

هر چند در زمان صفویه کوششی برای ایجاد روابط با آلمان به‌عمل آمد (ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۰؛ میراحمدی، ۱۳۶۷) ولی در زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار بود که روابط سیاسی و اقتصادی ایران و آلمان برقرار شد (ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۰). در این دوره با توجه به نفوذ روز افزون دخالت‌های روسیه و انگلیس در کشور، اندیشه استفاده از نفوذ آلمان به‌عنوان نیروی سوم در برابر آن دو کشور قوت گرفت (رحمانی، ۱۳۸۴: ۲۲؛ عزیزی، ۱۳۹۰: ۲۳۶). همین‌که در سال ۱۸۷۱ بیسمارک صدراعظم آلمان با شکست فرانسه، امپراتوری آلمان را تأسیس کرد، ایران به قدرت جدید روی آورد (رحمانی، ۱۳۸۴: ۳۴). به‌دنبال این دیدار، در ژوئن ۱۸۷۳ (تابستان ۱۲۵۲) یک قرارداد بازرگانی و کشتی‌رانی بین دو کشور منعقد شد (ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۰). گام بعدی برای نزدیکی روابط، در سال ۱۸۷۴ مجدداً توسط ناصرالدین‌شاه برداشته شد، اما در نهایت تلاش شاه در استمداد از آلمان با شکست مواجه شد (پیرا، ۱۳۷۹: ۴۰-۳۹). در این زمان، بیسمارک علاقه زیادی در داشتن روابط حسنه با روسیه داشت و از اینرو مایل نبود به خاطر ایران در مقابل روسیه بایستد (رحمانی، ۱۳۸۴: ۲۲ و ۴۲-۴۱؛ بست، ۱۳۸۴-الف: ۲۲).

در سال ۱۸۸۳ ناصرالدین شاه برای تشکیل ارتش ایران به سبک اروپایی، از آلمان درخواست تعدادی افسر متخصص کرد، که آلمان توجهی به این درخواست نکرد و تنها به فرستادن دو افسر بازنشسته ارتش آلمان به ایران اکتفا کرد (ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۱-۱۰). با سفر علینقی خان مخبرالدوله وزیر علوم و معارف ایران به آلمان، زمینه‌های تأسیس سفارتخانه در پایتخت‌های دو کشور فراهم گشت (نعمتی، کجباف و دهقان‌نژاد، ۱۳۸۹: ۳۳۸). همچنین پس از آنکه در سال ۱۸۸۴ روسیه به اهداف خود در آسیای مرکزی تا مرزهای هندوستان رسید، بیسمارک حاضر به برقراری روابط دیپلماتیک با ایران شد (رحمانی، ۱۳۸۴: ۲۳). در سال ۱۸۸۵ دو دولت ایران و آلمان تصمیم به ایجاد روابط سیاسی و تأسیس سفارتخانه در پایتخت‌های یکدیگر گرفتند. میرزا رضاخان مویدالسلطنه گرانمایه بعنوان اولین وزیر مختار به برلن اعزام شد و گراف فن برانشوایک به عنوان سفیر مختار آلمان به ایران آمد (مهدوی، ۱۳۸۵: ۳۰۲-۳۰۱).

در همان سال، ناصرالدین شاه دو کشتی از آلمان خریداری کرد و تعدادی نیز سفارش داد. در همین هنگام یک مدرسه آلمانی به همت وزیر مختار آلمان در تهران تأسیس شد (عزیزی، ۱۳۹۰: ۲۳۶؛ موسویان، ۱۳۸۵: ۳۴). اما در سال مزبور، آلمان تقاضای ایران مبنی بر اعزام کارشناسانی در زمینه امور اداری و مشاوران نظامی را نپذیرفت (بست، ۱۳۸۴-الف: ۲۲؛ بست، ۱۳۸۴-ب: ۲۰۶).

بعد از بیسمارک و در دوره برنارد فن بلو، آلمان برای حفظ موقعیت تازه خود در نظام جهانی، به گسترش حوزه نفوذ اقتصادی و سیاسی خود از جمله در خاورمیانه و ایران احتیاج پیدا کرد (ذوقی، ۱۳۸۶: ۱۵-۱۲). در سال ۱۸۹۶ شرکت آلمانی ونگهاس، نمایندگی خود را در بندر لنگه تأسیس کرد و سال بعد نیز کنسولگری آلمان در بوشهر افتتاح گردید. در سال ۱۹۰۲ نخستین خط کشتی‌رانی بین هامبورگ و خلیج فارس افتتاح شد و در سال ۱۹۰۴ مهندسین آلمانی اولین کارخانه قند را در ایران دایر کردند (موسویان، ۱۳۸۵: ۳۵؛ مهدوی، ۱۳۸۵: ۳۱۶-۳۱۴). در سال ۱۹۰۵ آلمان بنا به درخواست ایران، در منازعه میان ایران و عثمانی میانجی‌گری کرد که در نتیجه آن، پس از چند سال، عثمانی از خاک ایران عقب‌نشینی کرد. این اقدام آلمان، در ذهن ایرانیان اثر عمیقی برجای گذاشت و برای پیشبرد اهداف آلمان در ایران مفید واقع شد (رحمانی، ۱۳۸۴: ۲۶-۲۵؛ پیرا، ۱۳۷۹: ۶۳-۵۹).

نفوذ روزافزون آلمان در ایران موجب شد که روسیه و انگلیس، اختلافات خود را با یکدیگر کنار بگذارند و برای ممانعت از واگذاری امتیازی به آلمان از سوی ایران، در سال ۱۹۰۷،

قراردادی مبنی بر تقسیم ایران بین خودشان امضا کنند. آلمان به ناچار این قرارداد را به رسمیت شناخت و از ایران عقب رانده شد (رحمانی، ۱۳۸۴: ۲۷-۲۶؛ ذوقی، ۱۳۸۶: ۱۴-۱۳). با توجه به این مسأله، طی سال‌های ۱۹۱۴-۱۹۱۲، سیاست‌های آلمان در ایران، صورتی کاملاً انفعالی به خود گرفت (بست، ۱۳۸۴- الف: ۲۵-۲۴).

با شروع جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ ایران علی‌رغم اعلام بی‌طرفی، امیدوار بود که با کمک آلمان بتواند خود را از شر مداخلات روسیه و انگلیس نجات دهد و در مقابل، آلمان نیز قصد داشت ایران را به نفع خود وارد جنگ نماید؛ در این دوران، تبلیغات و فعالیت آلمانی‌ها در ایران بر علیه روسیه و انگلیس شدت یافت و به تحریک و تجهیز عشایر و ایلات جنوب کشور پرداختند. در همین اثنا، رویس وزیر مختار آلمان به اتفاق عده‌ای از رهبران حزب دموکرات به قم عزیمت کردند و «کمیته دفاع ملی» را تشکیل دادند، ولی در اثر حمله نیروهای روسی، به کرمانشاه رفته و حکومت موقتی به ریاست نظام‌السلطنه مافی تشکیل دادند و به عملیاتی علیه روس و انگلیس دست زدند، اما در نهایت از روس‌ها شکست خورده و مجبور به فرار از کشور شدند. بعد از این شکست، اوضاع سیاسی ایران به نفع متفقین تغییر کرد و ایران به حالت بی‌طرفی متمایل به متفقین درآمد. روابط ایران و آلمان نیز تا زمان روی کار آمدن رضا شاه، با کاهش شدید و تقریباً قطع روابط مواجه شد. اما در عین حال، همکاری نزدیک اتباع آلمانی و ایرانی در طول جنگ به همدلی بیشتر و محبوبیت آن‌ها در میان ایرانیان دامن زد و بویژه تضمین استقلال و تمامیت ارضی ایران در معاهده بین آلمان و روسیه، موقعیت و اعتبار آلمان را در افکار عمومی ایران استوار ساخت و زمینه را برای نفوذ آلمان در سال‌های بعد از جنگ آماده کرد (نعمتی، کجباف و دهقان‌نژاد، ۱۳۸۹: ۳۴۹-۳۴۸؛ ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۷).

در سال ۱۹۱۹ دولت ایران تحت فشار انگلیس، اسامی شماری از دیپلمات‌ها، نظامیان و تجار آلمانی را در فهرست سیاه قرار داد. گذشته از آن، ایران کوشید از آلمان طلب غرامت کند که این مسائل مورد اعتراض آلمان قرار گرفت (بست، ۱۳۸۴- الف: ۲۷). در طول این سال‌ها آلمان درگیر مسائل داخلی و خارجی خود شده بود، تا اینکه بمنظور برطرف کردن مشکلات اقتصادی‌اش و به دلیل عدم توجه محافل غربی به این کشور، دوباره متوجه شرق و خاورمیانه شد (پیرا، ۱۳۷۹: ۲۴۱). با به قدرت رسیدن رضاشاه در سال ۱۳۰۴ بود که روابط دو کشور وارد دوره جدیدی شد و بهبود یافت.

۲. روابط ایران و آلمان در دوره رضاشاه

با روی کار آمدن رضاشاه در ایران و تبعیت وی از سیاست گرایش به نیروی سوم، ایجاد روابط با آلمان بار دیگر مورد توجه قرار گرفت. هدف رضاشاه از گسترش مناسبات خود با آلمان، اخذ مساعدت اقتصادی و سیاسی این کشور در رسیدن به استقلال اقتصادی بود. تمایل وی به نوسازی و صنعتی کردن کشور، فرصت مناسبی برای آلمان‌ها فراهم آورد تا سهم مهمی از فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی در کشور را به خود اختصاص دهند (ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۸؛ پیرا، ۱۳۷۹: ۲۴۵). همچنین می‌بایست به این نکته توجه داشت که تجدید حیات سیاسی آلمان در ایران در این دوران، بدون سازش نسبی انگلیس و شوروی امکان پذیر نبوده است (بست، ۱۳۸۴ الف: ۲۸).

بعد از ناکامی میلیتاریسم آمریکایی در انجام اصلاحات اقتصادی در کشور، دولتمردان ایرانی به همکاری و استفاده بیشتر از دولت‌های اروپایی روی آوردند که در این میان، آلمان‌ها با توجه به محدودیت‌های سیاسی و اقتصادی کشورشان پس از جنگ جهانی (پیرا، ۱۳۷۹: ۱۵۹)، محبوبیت زیاد در بین ایرانیان و فقدان سابقه استعماری، بیش از سایر کشورها از شرایط و آمادگی مطلوبی برخوردار بودند. از نظر ایران، آلمان یکی از کشورهای پیشرفته در زمینه علم و فناوری بشمار می‌رفت و می‌توانست با استفاده از سرمایه، مشاوران فنی، واحدهای صنعتی و ماشین‌آلات خود به ایران کمک نماید. همچنین نیاز آلمان به مواد خام باعث گسترش روابط دو کشور شده بود (عزیزی، ۱۳۹۰: ۲۳۸). حکومت رضاشاه بطور کلی در امر توسعه و نوسازی، تحت تأثیر الگوی توسعه آلمان قرار داشته است و این الگو را معیار مناسبی جهت رسیدن به رفاه اقتصادی، امنیت و ثبات سیاسی و کسب وجه بین‌المللی می‌دانست (اسلامی، ۱۳۹۴: ۱۶۶-۱۶۵).

ایران و آلمان در دوره زمامداری رضاشاه یک دوره از روابط اقتصادی، فرهنگی، نظامی و سیاسی نوینی را آغاز کردند، که این روابط بطور کلی در دو مقطع دنبال شد: مرحله اول در دوره جمهوری وایمار از ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۳ (۱۳۰۴ تا ۱۳۱۲)، و مرحله دوم در زمان حکومت نازی و زمامداری هیتلر از ۱۹۳۴ تا ۱۹۴۱ (۱۳۱۳ تا ۱۳۲۰). این دو دوره، در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۲. روابط دو کشور در دوره جمهوری وایمار

همزمان با سلطنت رضاشاه، دولتی که به نام جمهوری وایمار در آلمان بر سر کار آمد یک حکومت سوسیال دموکرات بود و گرچه از نظر مرامی با دیکتاتوری رضاشاه همخوانی نداشت، اما به هر حال برای تثبیت موقعیت خود و رونق صنایع و کسب بازارهای فروش کالا برای بهبود اقتصاد آلمان نیاز به همکاری با ایران داشت. از اینرو با وجود برخی مشکلات و چالش‌های سیاسی در مناسبات دو کشور، روابط خوبی بویژه در زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی بین دو کشور برقرار شد (رحمانی، ۱۳۸۴: ۳۰). بطور کلی جمهوری وایمار برای توسعه روابط خود با ایران برنامه‌ریزی خاصی کرده بود که اصول این برنامه‌ها را می‌توان در اهداف زیر خلاصه کرد: ۱- آماده‌کردن زمینه روابط از طریق تسلط بر خطوط ارتباطی و بکارگرفتن این خطوط برای حمل و نقل محصولات آلمان به ایران؛ ۲- نفوذ سیاسی در ایران و جلب توجه رضاشاه از طریق نفوذ در اقتصاد ایران؛ ۳- جذب ایران به حوزه نظامی. آلمان در خاورمیانه در پی یک پایگاه اقتصادی و نظامی برای رقابت با انگلیس بود که ایران گزینه مناسبی برای اجرای این امر قلمداد می‌شد (بیگدلی، ۱۳۸۶).

در سال ۱۹۲۵ (۱۳۰۴)، دولت ایران به منظور وارد کردن فشار به انگلیس، امتیاز خطوط هوایی داخلی ایران را به آلمانی‌ها اعطا کرد. از آن طرف، آلمانی‌ها نیز در ایجاد خطوط هوایی، اهداف استراتژیک داشتند. در ژوئیه ۱۹۲۵ (بهمن ۱۳۰۴) شرکت هوایی «یونکرس» موفق شد امتیاز سرویس هوایی ایران را به مدت ۵ سال بدست آورد. این شرکت اولین خط هوایی خود را در فوریه (اسفند) و دومین آن را در مارس ۱۹۲۷ (۱۳۰۵) تأسیس کرد. بعلاوه همزمان قراردادی با دولت شوروی منعقد کرد که بر اساس آن توانست از اول مه ۱۹۲۷ (۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۶) یک خط هوایی بین مسکو-تهران برقرار سازد. طی سال‌های ۱۹۳۲-۱۹۲۷ (۱۳۱۱-۱۳۰۶) کلیه خطوط هوایی ایران در اختیار شرکت یونکرس قرار گرفت اما همین که شرکت نتوانست به مفاد قرارداد دایر بر ایجاد یک مدرسه خلبانی عمل کند، این مسأله سوظن دولت ایران را برانگیخت و پس از خاتمه قرارداد در ۵ فوریه ۱۹۳۲ (۱۶ بهمن ۱۳۱۰) شرکت آلمانی «لونت هانزا» جایگزین آن شرکت شد و خط هوایی ایران-اروپا را دایر نمود (پیرا، ۱۳۷۹: ۱۸۱-۱۷۸؛ ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۹-۱۸).

در سال ۱۹۲۶ (۱۳۰۵) نخستین معاهده تجاری ایران عصر پهلوی با آلمان منعقد شد. تیمورتاش در این سال از برلین دیدار کرد و به انعقاد مقابله‌نامه‌ها و پیمان‌های چندی با دولت آلمان دست زد که بیشتر به همکاری‌های فنی دو کشور مربوط می‌شد و مؤسسات آلمانی را به شرکت در طرح احداث خط آهن و همچنین صدور محصولات کروپ به ایران تشویق کرد (بیگدلی، ۱۳۸۶).

در آوریل ۱۹۲۸ (فروردین ۱۳۰۷) اجازه واگذاری نقشه‌برداری مفصل خط آهن به سندیکایی متشکل از شرکت آلمانی جولیوس برگر و شرکت آمریکایی یولین واگذار شد. شروع طرح احداث ساختمان راه آهن از ۳۰ فروردین آغاز شد و بخش شمال آن به طول ۴۵۰ کیلومتر به کمپانی آلمانی محول شد. آلمان‌ها توانستند کار خود را تا پایان قراردادشان ادامه دهند. ایستگاه راه آهن تهران نیز توسط آنها ساخته شد. همچنین تقریباً همگی کارکنان عالی‌رتبه راه آهن، آلمانی بودند (پیرا، ۱۳۷۹: ۱۸۶-۱۸۴؛ ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۸). در آوریل همان سال، دولت ایران مقادیر زیادی کالا به شرکت‌های مهم آلمانی (زیمنس و فروشتال) سفارش داد و بانک‌های آلمانی مبالغ هنگفتی (۴۰ میلیون مارک) وام به ایران دادند (بست، ۱۳۸۴-الف: ۲۸). در همان سال، کورت لیندن بلات آلمانی، از سوی دولت ایران استخدام شد تا ریاست بانک تازه تأسیس ایران (بانک ملی ایران) را به عهده بگیرد. این بانک رسماً کار خود را از ۲۱ سپتامبر ۱۹۲۸ (۱۷ شهریور ۱۳۰۷) آغاز کرد. بلات برای اداره بانک به استخدام کارمندان آلمانی پرداخت و سمت‌های مهم را به آلمانی‌ها سپرد و آن‌ها را در رأس کلیه شعب بانک که به سرعت در تمام شهرها تأسیس و افتتاح شد قرار داد. با توجه به اینکه این بانک تاندازه‌ای در امور مهم سراسر کشور دخالت داشت، کارکنان آلمانی بانک توانستند در امور اقتصادی ایران اطلاعات ذی‌قیمتی بدست آورند، که این مسأله به نوبه خود به رشد روابط بازرگانی دو کشور انجامید. از مهمترین موفقیت‌های بانک آن بود که انحصار صدور اسکناس را از بانک شاهنشاهی انگلیس در ایران در مه ۱۹۳۰ (بهار ۱۳۰۹) برای خود بگیرد. اما در جریان بازرسی‌های بعمل آمده مشخص شد که بانک در انجام معاملات خود بی‌پروایی‌هایی نیز بکار برده است (اقدامات نامشروع و تنظیم بیلان جعلی توسط بانک). بلات و فوگل معاون وی، تحت تعقیب قرار گرفتند، فوگل خودکشی کرد و بلات سرانجام در ایران محاکمه شد. وی در ابتدا به ۱۸ ماه زندان و پرداخت ۷ هزار لیره انگلیسی و ۴۶ هزار ریال محکوم شد، اما پس از مدتی که در زندان به سر برد، مسأله وی طبق مصالحه‌ای با پرداخت ۶۳ هزار تومان به بانک ملی در سال

۱۹۳۴ (۱۳۱۳) خاتمه یافت. اما بهترین اقدام ایران در نشان دادن حسن نیت خود نسبت به آلمان، استخدام یک آلمانی (هورست) برای جانشینی بلات بود، گرچه پس از یک سال از این سمت کنار گذاشته شد و در مقام‌های پایین‌تر بانک نیز رفته‌رفته ایرانیان جای آلمانی‌ها را گرفتند (بست، ۱۳۸۶ - ب: ۲۰۶؛ پیرا، ۱۳۷۹: ۲۲۶-۲۲۳).

در دسامبر ۱۹۲۸ اوتو انشی ویند مشاور کل وزارت دارایی ایران شد و به همراه خود گروهی از کارشناسان اقتصادی آلمان را به ایران آورد، ولی در نتیجه اختلاف نظر با همکاران ایرانی خود، قرار داد وی تمدید نشد. در تاریخ ۱۹۳۴ آخرین عضو گروه وی از ایران خارج شد (بست، ۱۳۸۴ - ب: ۲۰۶). در این سال، فری آلمانی نیز بعنوان رئیس محاسبات کل منصوب شد (پیرا، ۱۳۷۹: ۱۸۹).

پس از لغو کاپیتولاسیون در ایران در مه ۱۹۲۸ (بهار ۱۳۰۷) و پذیرش آن از جانب دولت آلمان، ضرورت انعقاد یک معاهده سیاسی - تجاری و دریایی که بر اساس شرایط جدید اقامت اتباع بیگانه تنظیم شده باشد احساس می‌شد. این معاهده در ۱۷ فوریه ۱۹۲۹ (۲۸ بهمن ۱۳۰۷) به امضای نمایندگان دو کشور رسید. در فوریه ۱۹۳۰ (اسفند ۱۳۰۸) نیز دو کشور قراردادی درباره حمایت از اختراعات، علائم صنعتی، تجاری و حقوق مالکیت صنعتی و ادبی منعقد کردند (موسوی، ۱۳۸۵: ۳۸-۳۷؛ نقیب‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۳۶). این معاهدات سرآغاز یک دوران همکاری اقتصادی، بازرگانی و علمی بین دو کشور بود و حساسیت کشورهای دیگر را نیز برانگیخته بود.

تجارت خارجی ایران پس از تثبیت قدرت رضاشاه، به دنبال طرف‌هایی می‌گشت که سود بیشتری به ارمغان آورده و در پی سلطه اقتصادی هم نباشد، که یکی از این‌ها از همان آغاز، آلمان بود (نقیب‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۳۳). در این دوران بطور کلی روابط بازرگانی و تجاری میان ایران و آلمان رو به افزایش نهاد. این روند افزایش، آهنگی متعادل داشت و سیر طبیعی خود را می‌گذراند. جدول زیر روند مبادلات بین دو کشور را نشان می‌دهد:

سال	۱۳۰۱	۱۳۰۲	۱۳۰۳	۱۳۰۴	۱۳۰۵	۱۳۰۶	۱۳۰۷	۱۳۰۸	۱۳۰۹	۱۳۱۰
واردات	۱	۲/۵	۳	۴	۴/۵	۴	۶	۶/۵	۷	۷
صادرات	—	—	—	—	—	۳	۳	۴	۵	۹

پیرا، ۱۳۷۹: ۲۰۷

در بخش واردات، آلمان موفق شد از مقام ششم با یک درصد در سال ۱۹۲۲ (۱۳۰۱) به مقام سوم با ۷ درصد در سال ۱۹۳۱ (۱۳۱۰) برسد. همچنین در صادرات از مقام پانزدهم با چهار دهم درصد به ۹ درصد برسد و کشورهایی چون فرانسه، آمریکا (پیرا، ۱۳۷۹: ۲۰۸) و سپس، شوروی، انگلیس و ترکیه را پشت سر بگذارد و به مقام چهارم برسد (رحمانی، ۱۳۸۴: ۳۲). محصولات صادراتی ایران به آلمان مواد خام و محصولات کشاورزی و دامی مانند پنبه، غله، حبوبات، قالی و ... بود و آلمان نیز تولیدات صنعتی، ماشین آلات، لوازم فنی، وسایل نقلیه، دارو و ... را به ایران صادر می کرد. بطور کلی «اینکه بیشتر صادرات آلمان به ایران را ماشین آلات و مواد اولیه صنعتی تشکیل می داد، یکی از علل عمده افزایش بر خورداری این اقلام و کالاها از معافیت مالیاتی بود» (پیرا، ۱۳۷۹: ۲۰۸).

دولت ایران در بحبوحه بحران بزرگ اقتصادی جهان (۱۹۲۹-۱۹۳۳) نظارت شدیدی بر تجارت خارجی خود اعمال کرد و با تصویب قانون انحصار تجارت خارجی، در زمینه معاملات ارزی نیز محدودیت‌هایی ایجاد کرد. با اتخاذ چنین سیاستی در واقع ایران از دایره بازار آزاد خارج شد و به معاملات پایاپای و تهاتری روی آورد. در این میان، آلمان نیز با وجود اینکه در اعتراض به قانون انحصار تجارت خارجی، با دول دیگر اروپایی هم‌صدا شد، ناگزیر به محدودیت‌های مشابه در تجارت خارجی خود متوسل شد (پیرا، ۱۳۷۹: ۲۶۱). بروز بحران بزرگ اقتصادی یک کاهش موقتی در فعالیت‌های اقتصادی بوجود آورد، ولی در بهار ۱۹۳۰ (۱۳۰۹) شرکت‌های آلمانی دوباره قراردادهای گوناگون مفصلی منعقد کردند (بست ۱۳۸۴، الف: ۲۹).

در زمینه همکاری‌های صنعتی، آلمانی‌ها با مشارکت در نوسازی صنعتی ایران، توجه رضاشاه را به خود جلب کرده بودند. بدون اغراق می توان گفت که مؤسس و بانی صنایع جوان ایران، آلمان بوده است. این دولت ضمن مشارکت در ساخت کارخانجات نساجی، کاغذسازی، سیمان، شیشه‌سازی، برق و اسلحه‌سازی، بر معادن و بهره‌برداری از آن نظارت یافت و کمپانی کروپ با کسب امتیاز بررسی سنگ‌های معدنی ایران به مطالعات گسترده‌ای در معادن کشور دست زد. تأسیس کارخانجات صنعتی در ایران از دو نظر برای آلمان مفید بود: یکی اینکه صادرات آلمان را به ایران افزایش می داد و دیگر اینکه ایرانیان را مجبور می کرد که لوازم یدکی را از آلمان خریداری کنند (بیگدلی، ۱۳۸۶؛ امینی، ۱۳۸۸: ۲۷۷). همچنین ایران برای برنامه صنعتی کردن کشور در بخش‌های آموزشی و صنعتی از متخصصین و مهندسیین آلمانی بهره می گرفت (پیرا، ۱۳۷۹: ۱۹۲).

در زمینه فرهنگی نیز دو کشور با هم همکاری داشتند. آلمانی‌ها برای تأمین کادرهای لازم مبادرت به تأسیس مدرسه صنعتی در ایران نمودند که بوسیله مدرسین آلمانی اداره می‌شد. در سال ۱۹۲۵ مدرسه صنعتی ایران و آلمان در تهران تأسیس شد. برنامه این مدرسه، تدریس توأم علوم، صنعت و کارآموزی در رشته‌های مختلف، در کنار زبان آلمانی بعنوان زبان خارجی اول بود (بست، ۱۳۸۴-الف: ۲۱۱؛ ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۸). دولت آلمان نخستین مدرسه معدن‌شناسی ایران را نیز بنا نهاد (بیگدلی، ۱۳۸۶). همچنین در سال ۱۹۲۹ (شهریور ۱۳۰۸) بمنظور تربیت کادر متخصص مورد نیاز راه آهن، فارغ‌التحصیلان مدرسه صنعتی ایران و آلمان همراه با عده‌ای از دیپلمه‌های دبیرستان به آلمان اعزام شدند (مؤمن، ۱۳۸۰: ۱۵۱).

در تابستان ۱۹۲۵ (۱۳۰۴) ارنست هرتزفولد به ایران دعوت شد تا در زمینه امور باستان‌شناسی مشاور دولت ایران باشد. وی این رشته را به عنوان یک دانش آکادمیک در ایران گسترش داد. ولی هنگامی که دولت ایران یک فرانسوی را به ریاست اداره کل باستان‌شناسی منصوب کرد، او کنار گذاشته شد (بست، ۱۳۸۴-ب: ۲۰۶).

همچنین در این دوره، دو کشور در عرصه نظامی نیز با یکدیگر همکاری داشتند، به طوری که «آلمان جایگاه مهمی در ایجاد صنایع نظامی و تأمین بخش عمده‌ای از تسلیحات مورد نیاز ارتش ایران کسب نمود» (رحمانی، ۱۳۸۴: ۳۲-۳۱). بطور کلی علی‌رغم وجود برخی مشکلات، آنچه که باعث شکل‌گیری همکاری‌های نظامی بین دو کشور شده بود ناشی از عوامل زیر بوده است: ۱- تلاش حکومت رضاشاه در تقویت نظامی ایران؛ ۲- ادامه سیاست رویکرد و یافتن نیروی سوم؛ ۳- شرایط و محدودیت‌های آلمان بویژه تحدید شدید تسلیحاتی پس از قرارداد ورسای (۱۹۱۹) (دلفانی، ۱۳۷۸: ۸۲ و ۹۲)؛ و ۴- کیفیت و تنوع مناسب محصولات نظامی آلمانی از دیدگاه رضاشاه. هرچند در بعضی مواقع، وقفه‌هایی نیز در این همکاری نظامی ایجاد می‌گشت.

در اوایل حکومت رضاشاه، سرلشکر اسماعیل خان شفیعی با نظر شاه راهی آلمان شد و پس از ۶ ماه مقدار لازمی فشنگ و مسلسل به ایران فرستاد. بعدها صنایع نظامی آلمان بیشتر مورد توجه قرار گرفت، بطوریکه قرار بود تاسیساتی که در آلمان از رده خارج شده بود به ایران داده شود. اما به دلیل فقدان نیروی انسانی ماهر و عدم توانایی فنی در ایران، ناگزیر روند صنعتی‌سازی نظامی و ایجاد کارخانجات اسلحه‌سازی به دست خارجی‌ان و از جمله آلمانی‌ها

سپرده شد. هارتمن مستشار آلمانی، در این راستا برنامه استخراج معادن ایران را برای ایجاد مواد اولیه جهت صنایع مادر در بخش نظامی طراحی کرد (دلفانی، ۱۳۷۸: ۸۶-۸۴).

در همین دوران، ستاد ارتش ایران جهت به‌روز کردن آموزش نظامیان، برنامه پیاده کردن نظام آموزش نظامی آلمان با کمک متخصصان و مدرسان آلمانی را در ایران پی‌گرفت. به دنبال آن در سال ۱۹۳۰ (۱۳۰۹) تعدادی از افسران ایرانی برای فراگرفتن فنون نظامی به آلمان اعزام شدند. ادامه این سیاست‌ها به راه‌اندازی کارخانه فشنگ‌سازی سلطنت آباد و مسلسل‌سازی دوشان‌تپه در سال ۱۹۳۲ (۱۳۱۱) با کمک کارشناسان آلمانی به همراه کارشناسان چکسلواکی منجر گردید. در همین سال، با پدیدار شدن رکود در روابط ایران و آلمان، دولت ایران از هارتمن مدیر فنی قورخانه سلطنتی خواست در مدت سه روز قورخانه را به مدیر ایرانی تحویل دهد. همچنین آلمانی‌های شاغل در قورخانه و سایر مراکز نظامی نیز از ایران اخراج شدند (عزیزی، ۱۳۹۰: ۲۴۳).

اما در اواخر دوره وایمار، اکثریت دستاوردهای اقتصادی و سیاسی آلمان در ایران بتدریج رنگ باختند و دوران پر رونق پیشین این روابط سپری شد. انحصار تجارت خارجی ایران، عدم تمدید قرارداد هوایی یونکرس، واگذاری ادامه کار راه آهن به شرکت کامپاکس، و ماجرای اختلاس بانک ملی، نشانه‌های سرد شدن این روابط بود. همچنین آلمانی‌ها نتوانسته بودند در حل مسائل سیاسی از جمله مسأله حاکمیت مجدد ایران در خلیج فارس و تجدید امتیاز نفت کمک چندانی به ایران بکنند. بر کناری تیمور تاش بعنوان حامی برقراری رابطه با آلمان نیز ضربه دیگری به موقعیت آلمان در ایران بود (پیرا، ۱۳۷۹: ۲۴۶-۲۴۵). اما آنچه که موجب بحرانی‌تر شدن این رابطه شده بود، فعالیت ایرانیان بویژه دانشجویان ایرانی مخالف رضاشاه در آلمان بود که به انتقاد شدید از حکومت رضاشاه می‌پرداختند. این فعالیت‌ها از سال ۱۹۳۱ شدت یافته بود (بست، ۱۳۸۴- الف: ۳۰؛ مؤمن، ۱۳۸۰: ۱۴۹). در آن هنگام به دلیل جو آزاد و مساعد سیاسی، برلین مرکز فعالیت‌های سیاسی و بویژه کمونیستی بود و با توجه به اینکه ایران هر ساله تعداد بسیاری از دانشجویان را به آلمان اعزام می‌کرد، این مسأله موجب دغدغه خاطر حکومت رضاشاه بود (پیرا، ۱۳۷۹: ۲۲۲).

از جمله مسائلی که باعث اختلال در روابط دو کشور شد، انتشار مجله پیکار بود. این مجله ارگان حزب کمونیست ایران در اروپا محسوب می‌شد که افکار و مرام کمونیستی را بین دانشجویان ایرانی تبلیغ می‌کرد. مقالات مندرج در آن، حاوی مطالب تندی بر ضد رضاشاه و

حکومت وی بود. دولت ایران به این دلیل به دولت آلمان اعتراض کرد، که در نتیجه آن، چند شماره از نشریه توقیف، و مرتضی علوی (مسئول مجله) از آلمان اخراج شد. از دیگر نشریات فارسی‌زبان در آلمان، «ستاره سرخ» بود. این مجله خود را نشردهنده افکار کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران می‌خواند و سیاست داخلی رضاشاه را به باد انتقاد می‌گرفت. همچنین در تاریخ ۲۶ اکتبر ۱۹۳۱ (۴ آبان ۱۳۱۰) در روزنامه ایونینگ استاندارد، مقاله‌ای توهین‌آمیز درباره رضاشاه درج شد که در آن مرتضی علوی نویسنده مقاله، رضا شاه را مستبد شرق خوانده بود (مؤمن، ۱۳۸۰: ۱۶۳-۱۵۷).

به‌رغم تلاش‌های دولت آلمان برای کنترل اوضاع، بار دیگر مسائل مطبوعاتی اوضاع روابط بین دو کشور را با مشکل روبرو ساخت. این بار روزنامه آلمانی «جزیره مصور مونیخ» مقاله‌ای جنجالی تحت عنوان «شاه بی‌اصل و نسب» در اشاره به رضاشاه منتشر کرد. نشر این مقاله چنان رضاشاه را برانگیخت که بلافاصله دستور داد کلیه کارکنان سفارت ایران در برلین، کشور آلمان را ترک کنند و از دولت ایتالیا خواست که حافظ منافع ایران در آلمان باشد (مؤمن، ۱۳۸۰: ۱۶۳؛ بیگدلی، ۱۳۸۶). همچنین فرخی یزدی نیز با نوشتن مقاله‌ای توهین‌آمیز در مجله نهضت، باعث خشم رضاشاه شد. شاه در واکنش، دستور اخراج فوری کارکنان آلمانی شاغل در قورخانه تهران را صادر کرد. سرانجام با اعتراض ایران، مجله مزبور تعطیل و فرخی از آلمان اخراج شد. نیز در فوریه ۱۹۳۱ (زمستان ۱۳۱۰) کنفرانسی از محصلان انقلابی با هدف انتقاد از حکومت رضاشاه در شهر کلن آلمان برگزار شد (مؤمن، ۱۳۸۰: ۱۶۴-۱۶۳؛ بیگدلی، ۱۳۸۶).

هرچند دولت وایمار توانست تا حدودی فعالیت‌های مخالفان رضاشاه را در برلین کنترل کند، اما از نظر رضاشاه، سهل‌انگاری حکومت آلمان در این قضایا قابل توجیه نبود. به هر حال این مسائل، باعث سردی روابط ایران و آلمان تا سال ۱۹۳۴ (۱۳۱۳) شد. اما با این‌حال، در تابستان سال ۱۹۳۴ (۱۳۱۳)، دوره‌ای در روابط در کشور ایجاد شد که تا شروع جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ (۱۳۱۸) ادامه یافت، و آن مصادف با به قدرت رسیدن آدولف هیتلر در آلمان بود که در نتیجه آن، این روابط از حالت بحرانی خارج شد (پیرا، ۱۳۷۹: ۲۴۷-۲۴۶؛ عزیزی، ۱۳۹۰: ۲۴۵).

۲-۲. روابط دو کشور در دوره حکومت نازی

به حکومت رسیدن نازی‌ها، با توجه به شباهت نظام دیکتاتورمنشانه آن با روش‌های مستبدانه رضاشاه تا حدودی توانست مشکلات و ابهامات در روابط ایران و آلمان را برطرف کند.

رژیم ناسیونال سوسیال آمادگی داشت که به اعتراضات مخالفین و بویژه سرکوب فعالیت‌های کمونیستی در کشور خود پاسخ مثبت دهد، که این مسأله در همکاری‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی بسیار مؤثر واقع شد (پیرا، ۱۳۷۹: ۲۴۰).

ظهور هیتلر با اقداماتی همراه بود که علاوه و همدلی رضاشاه را بر می‌انگیخت؛ احیای قدرت ارتش آلمان بعنوان ستون اصلی قدرت آلمان نازی چیزی بود که با استبداد نظامی رضاشاه توافق داشت. رضاشاه همواره از انضباط توأم با پرستش پیشوا ستایش می‌کرد. از بین بردن آزادی مطبوعات، ادغام ایالات خود مختار در آلمان، جلب توافق و همراهی قدرت‌های متخاصم، دکترین خودگرایی ملی ملت آلمان و در نهایت تاکید بر نژاد خالص آریایی به عنوان نژاد برتر، همگی در توجه رضاشاه به آلمان نازی تأثیر داشت (بیگدلی، ۱۳۸۶؛ فوران، ۱۳۸۳: ۳۶۸). در واقع رضاشاه چون رژیم خود رژیمی دولت‌محور، نظامی، باستان‌گرا و پایان‌ایرانیست تأسیس کرده بود و با رژیم هیتلر شباهت‌هایی داشت، به نوعی هوادار آلمان گردید (کاتوزیان، ۱۳۸۲). همچنین او قصد داشت تا با ایجاد رابطه خوب با آلمان نازی، فشار شوروی و انگلیس را خنثی سازد (فوران، ۱۳۸۳: ۳۶۸).

هیتلر در عرصه سیاست خارجی قصد داشت که آلمان را از محدودیت‌های قرارداد صلح رها کرده و آن را از نظر اهمیت و قدرت به بزرگترین کشورهای اروپایی برساند. از اینرو چشم انداز وی از قاره اروپا فراتر نمی‌رفت و به سایر نقاط جهان از جمله ایران نظری نداشت. تا اینکه در ۱۲ مه ۱۹۳۴ (۲۲ اردیبهشت ۱۳۱۳) آلفرد روزنبرگ طی برنامه‌ای نقشه‌هایی را برای نفوذ آلمان از بالکان تا ترکیه و ایران الی مرزهای هندوستان منتشر ساخت. بنابراین کشور ایران مجدداً برای آلمان دارای اهمیت تلقی گردید (بست، ۱۳۸۴-الف: ۳۱-۳۲؛ پیرا، ۱۳۷۹: ۲۴۹-۲۴۸؛ فوران، ۱۳۸۳: ۳۶۸). هیتلر در واقع بخاطر تهدید امنیت انرژی و مستعمرات انگلیس و فلج کردن جهان سرمایه داری به ایران گرایش پیدا کرد و علاقمند شد که رضاشاه و نخبگان ایرانی را طرف خود نگه دارد (اسلامی، ۱۳۹۴: ۱۶۴). روابط دو کشور همانند دوره قبل، عرصه‌های مختلف را شامل می‌گشت.

دولت آلمان گام مثبتی برای تجدید روابط با ایران برداشت که در سال ۱۹۳۵ (۱۳۱۴) منجر به امضای موافقت نامه بازرگانی تهاتری گردید. مدت این قرارداد ۳ سال بود و مبنای تجارت ایران و آلمان در هر سال ۴۰ میلیون مارک تعیین شد. به یمن این قرارداد، مشکل اصلی ایران در زمینه تجارت خارجی کشور (کمبود ارز مورد نیاز) حل شد و نقش آلمان در اقتصاد ایران بار

دیگر اهمیت پیدا کرد. معاملات تهاتری می‌توانست ایران را در اجرای سیاست توسعه اقتصادی یاری دهد. هیچ کشوری همچون آلمان نمی‌توانست تمام پنبه، پشم، غلات و کالاهای دیگر ایرانی را در مقابل ماشین آلات صنعتی از ایران بخرد. بنابراین آنچه دو کشور را به تجارت با یکدیگر وادار ساخت. ماهیت تکمیلی اقتصاد زراعی ایران و اقتصاد فنی آلمان بود. این معاهده علی‌رغم مخالفت انگلیس، در سال ۱۹۳۹ (۱۳۱۸) نیز تجدید و بصورت تکمیل‌تری تنظیم و امضا شد (پیرا، ۱۳۷۹: ۲۶۶-۲۶۳؛ امینی، ۱۳۸۸: ۲۷۷).

در همان سال ۱۹۳۵ دکتر شاخت وزیر اقتصاد آلمان به ایران آمد و علاوه بر بازدید از مؤسسات اقتصادی، با رضاشاه نیز دیدار کرد. متعاقب این دیدار، پروتکل محرمانه‌ای در ۳۱ ژانویه ۱۹۳۶ (۱۱ بهمن ۱۳۱۴) در زمینه نوع، سهمیه و شیوه پرداخت کالاهای ایران به آلمان به امضا رسید (پیرا، ۱۳۷۹: ۲۶۸-۲۶۷). رویدادهای فوق، موجبات استحکام روابط و همکاری‌های بازرگانی و صنعتی دو کشور را فراهم آورد (لنچافسکی، ۱۳۶۶: ۱۸۲). بطور کلی علی‌رغم تمامی تلاش‌های انگلیس و شوروی برای جلوگیری از نفوذ آلمان در ایران، سیاست بازرگانی خارجی آلمان به قدری موفقیت‌آمیز بود که تقریباً تمام تلاش‌های این دو کشور را با شکست مواجه نمود (ازغندی، ۱۳۸۳: ۸۰).

آلمان نیروی اصلی توسعه ایران شده بود و در سال‌های ۱۳۱۵ به بعد، اصلی‌ترین کشور صادرکننده به ایران و واردکننده از ایران و شریک استراتژیک و متحد اقتصادی ایران در طول این سال‌ها بود (اسلامی، ۱۳۹۴: ۱۶۴). روابط تجاری دو کشور به قدری برای رضاشاه اهمیت داشت که برای هماهنگی تجارت، یک اداره مختلط ایرانی و آلمانی در وزارت دارایی ایران تأسیس شد (بیگدلی، ۱۳۸۶). در اواسط سال ۱۹۳۶ نیز اتاق بازرگانی ایران و آلمان در برلین گشایش یافت (بست، ۱۳۸۴-ب: ۲۱۳).

در حالی که در سال ۱۹۳۱ (۱۳۱۰) سهم آلمان از وزارت ایران به ۷ درصد رسیده بود، این رقم در سال ۱۹۴۰ (۱۳۱۹) به ۴۳ درصد افزایش یافت. در بخش صادرات، این رقم از ۹ درصد به ۴۸ درصد افزایش یافته بود. جدول زیر میزان تجارت ایران با آلمان را در طی این سال‌ها نشان می‌دهد:

سال	۱۳۱۱	۱۳۱۲	۱۳۱۳	۱۳۱۴	۱۳۱۵	۱۳۱۶	۱۳۱۷	۱۳۱۸	۱۳۱۹	۱۳۲۰
واردات	۸	۱۰	۹	۱۵	۲۲	۲۷	۳۸	۲۶	۴۳	۲۴
صادرات	۸	۱۴	۹	۱۳	۲۰	۳۰	۴۴	۴۹	۴۸	۲۱

پیرا، ۱۳۷۹: ۲۶۷-۲۶۶

آلمان در سال ۱۳۱۹ مقام اول را در تجارت خارجی ایران دارا بود و انگلیس و شوروی را به مقام دوم و سوم عقب راند. این کشور نزدیک به نصف تجارت خارجی ایران را در اختیار داشت. ایران در مقابل ارسال محصولاتی چون پنبه، پشم، روده، خشکبار، برنج و فرش به آلمان، از این کشور کالاها و وسایل صنعتی، شیمیایی، الکترونیکی و تجهیزات نظامی وارد می‌کرد. ایران حدود ۶۰ درصد پنبه، ۹۰ درصد پشم و ۵۰ درصد خشکبار مورد نیاز آلمان را تأمین می‌کرد. بطور کلی ۳۸ درصد از کل محصولات ایران در این دوران به آلمان اختصاص یافته بود (ازغندی، ۱۳۸۳: ۷۷-۷۹؛ پیرا، ۱۳۷۹: ۲۶۹-۲۶۸). در سال ۱۹۳۹ (۱۳۱۸) تراز بازرگانی بر هم خورد و صادرات ایران معادل ۴۰ میلیون مارک بر واردات پیشی گرفت، که در نظام پایاپای به معنی «وام ناخواسته» به آلمان بود (فوران، ۱۳۸۳: ۳۶۹).

فعالیت و سرمایه‌گذاری آلمانی‌ها در خطوط ارتباطی دریایی و هوایی نیز در این دوران مهم و در خور توجه بوده است. حوالی سال ۱۹۳۷ یک خط کشتی‌رانی بین بندر هامبورگ در آلمان و بندر خلیج فارس توسط آلمانی‌ها برقرار شد. شرکت کشتی‌سازی هانزا شعباتی در خرمشهر، اهواز و بندر شاهپور تأسیس کرد و کارخانه کشتی‌سازی و تعمیر کشتی در بندر انزلی نیز به دست آنها تأسیس شد. در خطوط هوایی، شرکت لوفت هانزا به جای شرکت یونکرس در ایران شروع به فعالیت کرد و در سال ۱۹۳۷ خط هوایی برلین، بغداد، تهران، کابل و از آن طریق به تیرانا، آتن و دمشق را دایر نمود (بیگدلی، ۱۳۸۶؛ ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۹) و در همان سال اجازه یافت تا خط هوایی تهران-مشهد را وارد شبکه فعالیت خود کند (بست، ۱۳۸۴-الف: ۳۲).

همچنین آلمان در دهه ۱۹۳۰ نقش مهمی در صنعتی کردن ایران به عهده داشت. رضاشاه در این دوره در پی آن درآمد تا با کمک آلمان، به صنایع سنگین دست یابد. آلمان‌ها در ایجاد انواع کارخانه‌های صنعتی و نظامی، بناها و تأسیسات زیربنایی کشور نقش درجه اول را بعهده داشتند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۲۸-۱۲۷؛ Bharier, 1971). در این دوره همچنین همراه با هر کارخانه‌ای که در ایران احداث می‌شد، ده‌ها آلمانی به نام کارشناس و متخصص برای انجام خدمات و آموزش نیروی انسانی وارد کشور می‌شدند (امینی، ۱۳۸۸: ۲۷۶).

در اواسط دهه ۱۹۳۰ قراردادی از سوی ایران با موسسه فروشتال آلمان بسته شد که بر اساس آن ایران توانست شبکه راه آهن خود را توسعه دهد و لکوموتیو و واگن‌های مورد نیازش را از کارخانه‌های آلمان تأمین کند. بعلاوه، فروشتال به ایجاد صنایعی همچون کارخانه ذوب آهن کرج کمک کرد (پیرا، ۱۳۷۹: ۲۰۱-۲۰۰). همچنین قرارداد تأمین ماشین آلات

کارخانه‌های نساجی اصفهان و کرمان و کارخانه کاغذسازی اصفهان و تجهیزات کارخانه یخ در سال ۱۹۳۶، مقاطعه نوسازی تنها کارخانه سیمان کشور، احداث کارخانه‌های قند در شهرهای مختلف کشور، احداث یک واحد فولاد سازی در کرج و ... از جمله همکاری‌های صنعتی و فنی میان دو کشور بود (بیگدلی، ۱۳۸۶؛ عزیزی، ۱۳۹۰: ۲۴۸؛ Bharier, 1971). علاوه بر این، آلمانی‌ها اداره معادن کشور را نیز بر عهده داشتند.

در این دوره آلمان‌ها همچنان به فعالیت‌های فرهنگی خود در ایران ادامه دادند. دولت آلمان تبلیغات وسیعی در مورد مشترک بودن نژاد آریایی دو ملت ایران و آلمان انجام داد و کوشید تا نفوذ فرهنگی زیادی در بین ایرانیان به دست آورد. آلمان‌ها در سال ۱۳۱۵ رضاشاه را تشویق کردند که دستور دهد تا نام کشورش را در مکاتبات خارجی به جای پرس و پرشیا، ایران-موطن آریایی‌ها- بنامند. آن‌ها در واقع توانستند با اینگونه اقدامات، محبوبیت بسیاری در میان ایرانیان بدست آورند (استوارت، ۱۳۷۰: ۱۵؛ پیرا، ۱۳۷۹: ۲۵۳). همچنین ایجاد کرسی زبان فارسی در بعضی از دانشگاه‌های آلمان، انتشار مجله ایران باستان به زبان فارسی، اهدای ۷۵۰۰ جلد کتاب با حمایت روزنبرگ کارشناس فرهنگی آلمان به ایران، ایجاد مؤسسات ایران‌شناسی و شرق‌شناسی در آلمان، تأسیس انجمن ایران و آلمان (بعدها جمعیت آلمان و شرق) با هدف شناساندن ایران به خارج و ایرانیان خارج از کشور، از دیگر اقدامات آلمان در این زمینه می‌باشد (بیگدلی، ۱۳۸۶؛ پیرا، ۱۳۷۹: ۲۶۰-۲۵۶). اما با این حال از آنجا که رضاشاه نسبت به انگیزه‌های واقعی بیگانگان بدبین بود، به این تبلیغات آلمانی‌ها به دیده تردید م‌نگریست.

در دهه ۱۹۳۰ مدارس صنعتی دیگری نیز با همکاری آلمانی‌ها در تبریز، اصفهان، شیراز و مشهد تأسیس شد. این مدارس، تکنیسین‌هایی تربیت می‌کردند که روند صنعتی‌شدن کشور را تسریع می‌ساخت (کاتانزارو، ۱۳۸۴: ۱۹۶).

در سال ۱۹۳۹ (۱۳۱۸)، دولت آلمان مدرسه‌ای صنعتی در تهران تأسیس کرد. همچنین در تمامی این دوره، اعزام دانشجویان به دانشگاه‌های آلمان در صدر فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی رضاشاه قرار داشت و از آن سو، اساتید آلمانی نیز فعالیت خود را در ایران گسترش داده بودند. همچنین باستان‌شناسان بزرگ آلمانی نظیر زاره، هرتسفلد و کرفتر حفاری‌هایی در تخت‌جمشید انجام دادند، و باستان‌شناسان آلمانی دیگری نیز به تهران آمدند (بیگدلی، ۱۳۸۶). در حوزه نظامی نیز در این دوره روابط دو کشور رونق یافت. کارخانه اشکودا آلمان از سال ۱۹۳۴ تا پایان دوران سلطنت رضاشاه در زمینه ساخت تأسیسات نظامی فعالیت‌های

گسترده‌ای در کشور انجام داد. اما مهم‌ترین قرارداد نظامی که بین دو کشور منعقد شد، قرارداد تأسیس کارخانه تولید تفنگ‌های خودکار در تهران و قرارداد تأسیس یک کارخانه هواپیماسازی به نام شهباز بود (بیگدلی، ۱۳۸۶). در سال ۱۳۱۷ دولت ایران بصورت محرمانه مذاکراتی با شرکت فروشتال آلمان برای خرید کارخانجات فشنگ‌سازی صورت داد که به نتیجه نرسید، اما در همان سال اقدامی دیگر برای خرید تسلیحات نظامی از سوی ایران صورت گرفت (دلفانی، ۱۳۷۸: ۸۶) علاوه بر این دولت ایران در بخش‌های اطلاعاتی نیز زمینه‌ها و امکانات مناسبی برای عملیات عناصر اطلاعاتی آن کشور در ایران فراهم می‌نمود. بطوریکه ده‌ها مأمور گشتاپو شبکه وسیع جاسوسی را در ایران هدایت می‌کردند. بطور کلی همکاری طولانی آلمانی‌ها در زمینه نظامی با ایرانیان به مرحله‌ای از پیشرفت رسیده بود که حتی اکثر فرماندهان نظامی ارتش ایران، به نازی‌ها گرایش پیدا کرده بودند (ازغندی، ۱۳۸۳: ۸۴-۸۳).

اما در مجموع پیامد روابط نظامی ایران با آلمان برای ایران ناگوار بوده است؛ زیرا در اثر عقد قراردادها و گسترش همکاری نظامی با این کشور، ۱. عملاً امکان و احتمال وارد شدن ایران به عرصه جنگ جهانی دوم و اشغال کشور قوت می‌گرفت. (اگرچه نمی‌توان وابستگی نظامی به آلمان را تنها دلیل حمله متفقین به ایران دانست)؛ ۲. وارد ساختن تاسیسات فرسوده آلمانی از یکسو فشار بسیاری بر بدنه مالی ایران وارد کرد و از سوی دیگر، روند طبیعی رشد صنایع کشور را در مسیری دیگر قرار می‌داد؛ و ۳. وابستگی نظامی ایران به آلمان بیشتر شد و این مسأله خواه‌ناخواه ایران را از مناسبات سیاسی اروپا متأثر کرد (دلفانی، ۱۳۷۸: ۸۷-۸۶ و ۹۲).

روابط سیاسی ایران و آلمان در واقع حلقه تکمیلی سایر مناسبات دو کشور بود و از این واقعیت ناشی می‌شد که بعد از سال ۱۹۳۵ بهره‌برداری از موقعیت‌های اقتصادی، فرهنگی و نظامی، اساس دیپلماسی آلمان شد (بیگدلی، ۱۳۸۶). در ژوئن سال ۱۹۳۷ (۱۳۱۶) حسن اسفندیاری رئیس مجلس شورای ملی سفر رسمی به آلمان داشت و طی تشریفات، از سوی هیتلر پذیرفته شد و به دیدار سایر مقامات حزب نازی نیز رفت. پس از آن در دسامبر همان سال، بالدور فون شیراخ رهبر سازمان جوانان حزب نازی به ایران سفر کرد و در تهران مورد استقبال قرار گرفت. وی حامل پیامی از جانب هیتلر برای رضا شاه بود که وی را به دیدار از آلمان دعوت کرد، اما این سفر انجام نشد (بست، ۱۳۸۴-الف: ۳۲؛ پیرا، ۱۳۷۹: ۲۵۲-۲۵۱).

با تمامی این‌ها، رضا شاه سعی کرد تا سیاست دوری و دوستی خود را در مورد آلمان همچون سایر قدرت‌های خارجی، آشکار سازد، این بود که مراکز ناسیونال سوسیالیست‌ها را در

تهران محدود کرد و آن‌ها را تحت فشار قرار داد. از آن گذشته، تعدادی از روشنفکران آلمانی را که به ایران گریخته بودند، بطور موقت پناهندگی داد. ایران برای جدی نشان دادن این سیاست، حتی حاضر شد که در مورد تعهدات بازرگانی خود نسبت به آلمان نیز خلف‌وعده کند. بدین ترتیب که در سال ۱۹۳۷ با وجود ناراحتی و خشم آلمان‌ها، سفارشات عمده‌ای در مورد اسلحه به چکسلواکی داد (بست، ۱۳۸۴-الف: ۳۳-۳۱).

۳. روابط ایران و آلمان در دوره جنگ جهانی دوم

جنگ جهانی دوم با حمله آلمان به لهستان در اول سپتامبر ۱۹۳۹ (۱۰ شهریور ۱۳۱۸) آغاز شد و دول متفق و متحد در مقابل هم صف‌آرایی کردند. با شروع جنگ دولت ایران با صدور بیانیه‌ای رسماً بی‌طرفی خود را در برابر کشورهای درگیر جنگ اعلام کرد، و در طی سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۱ (۱۳۱۸ تا ۱۳۲۰) بی‌طرفی خود را حفظ کرد. اما بطور کلی «علی‌رغم ادعای ایران مبنی بر اتخاذ سیاست واحد در قبال همه کشورهای درگیر، اعلام سیاست بی‌طرفی، نفساً به نفع آلمان و به ضرر دو کشور شوروی و انگلیس بود و بدین‌خاطر آلمان نسبت به سایر کشورها از بی‌طرفی ایران ابراز خرسندی می‌کرد. آلمان در ایجاد الزامات توسعه، به ایران کمک کرده بود و طبیعی است که انتظار داشت که ایران در جنگ اگر متحدش باقی نمی‌ماند، حداقل در صف متفقین قرار نگیرد» (ازغندی، ۱۳۸۳: ۸۴؛ اسلامی، ۱۳۹۴: ۱۶۸).

بطور کلی در طی سال‌های ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۰ روابط تجاری ایران و آلمان جریان عادی خود را طی می‌کرد، و دولت ایران مدعی بود که صرفاً به اجرای تعهدات بین‌المللی‌اش عمل می‌کند (ذوقی، ۱۳۶۸: ۲۸). شروع جنگ جهانی دوم باعث شد که انگلیسی‌ها از حمل کالاهای آلمانی از راه دریا به ایران جلوگیری کنند. آلمان به شوروی پیشنهاد کرد که اجازه دهد کالاهای آلمانی از راه آن کشور به ایران حمل گردد، که این تقاضا مورد قبول روس‌ها قرار گرفت و به این ترتیب تا دو سال بعد، صادرات آلمان از راه ترانزیتی شوروی به ایران می‌رسید و مهندسی‌ن و کارشناسان آلمانی در ایران فعالیت می‌کردند (مهدوی، ۱۳۸۵: ۳۹۹). مسدود شدن راه‌ها و درگیری آلمان در جنگ موجب شد تا این کشور نتواند به تعهدات بازرگانی خود به خوبی عمل نماید. اما آلمان به زودی موقعیت تجاری خود را در ایران باز یافت و آن را تا سال ۱۹۴۱ و حمله به شوروی حفظ کرد (ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۹). این کشور در این دوران علاقه فراوانی نیز برای

دست‌اندازی به نفت ایران ابراز داشته بود که به دلیل درگیر بودن در صحنه جنگ، در این زمینه توفیقی نیافت.

همچنین ایران روابط نظامی‌اش با آلمان را پی گرفته بود و از این کشور انواع و اقسام سیستم‌های تسلیحاتی خریداری می‌کرد. رضاشاه، بطور کلی بی‌طرفی را در گرو هرچه مسلح شدن آن‌هم با کمک یکی از کشورهای درگیر ارزیابی می‌کرد، که این مسأله عملاً نقض بی‌طرفی محسوب می‌شد. در واقع ادامه همکاری نظامی ایران با آلمان، نمایانگر این واقعیت بود که رضاشاه برداشت و تحلیل منطقی‌ای از موقعیت جهانی و دولت‌های درگیر جنگ نداشت (ازغندی، ۱۳۸۳: ۸۵-۸۲).

در پیش‌گرفتن سیاست بی‌طرفی، مانع از بیان این حقیقت نمی‌شود که اغلب ایرانیان در احساسات خود نسبت به طرفین مخاصمه بی‌طرف نبودند. ایرانیان خصومت و تنفر خود را از انگلیسی‌ها و روس‌ها پنهان نمی‌داشتند و در مقابل، احساسات خوبی نسبت به آلمانی‌ها داشتند و غالباً امیدوار بودند که آن‌ها در جنگ پیروز شوند (ذوقی، ۱۳۶۸: ۲۶). آلمان‌ها در دو سال اول جنگ به دلیل درگیر بودن در اروپا، برخورد محتاطانه‌ای نسبت به ایران داشتند. در این زمان تلاش رهبران نازی محدود می‌شد به اینکه با هدف دور نگه‌داشتن شوروی از بالکان، این کشور را به لشکرکشی به سوی ایران تحریک کنند (قرارداد مولوف، ۱۹۳۹). اما روسیه چنین پیشنهادی از سوی آلمان را نپذیرفت. «بی‌اطلاعی ایران از مفاد قرارداد فوق، موجب سو ظن شدید این کشور نسبت به قول و قرارهای آلمان و شوروی در مورد ایران شده بود» (پیرا، ۱۳۷۹: ۲۷۹ و ۲۹۰). ایرانیان به این نتیجه رسیده بودند که در صورت تجاوز احتمالی شوروی به ایران، نمی‌توان از آلمان انتظار کمک داشت (ذوقی، ۱۳۶۸: ۲۱).

همچنین در این مقطع، تبلیغات آلمان بر علیه رضاشاه، بصورتی قوی و مؤثر در ایران و آلمان در جریان بود. دولت ایران در واکنش به این اقدامات، یادداشت اعتراضی به سفارت آلمان در تهران تسلیم داشت، اما در پاسخ، دولت آلمان مدعی شد که نقشی در این تبلیغات ندارد و به این ترتیب این موضوع خاتمه یافت (ذوقی، ۱۳۶۸: ۲۲-۲۱). در مقابل، ایران نیز در این مقطع دست به یک سری عملیات ضد آلمانی زده بود که از جمله آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: امتناع از دادن ویزا به شماری از اتباع آلمان؛ اخراج برخی اتباع آلمان به اتهام جاسوسی، و رد قاطع تقاضای آلمان مبنی بر حمایت از شورش ضد بریتانیا در جنوب عراق. این مسائل تا اندازه‌ای فضای روابط ایران و آلمان را نامساعد کرده بود، تا اینکه در بهار

۱۹۴۱ (۱۳۲۰) واقع حمله آلمان به شوروی پیش آمد که در نتیجه آن، روابط ایران و آلمان رو به بهبود نهاد. هر چند این بهبود نیز دیری نپایید (بست، ۱۳۸۴-الف: ۳۴).

در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ (اول تیر ۱۳۲۰) ارتش آلمان به شوروی حمله کرد و دولت ایران در ۵ تیر بی طرفی خود را اعلام کرد (مهدوی، ۱۳۹۳: ۶۸). در این زمان، انگلیس و شوروی فعالیت آلمانی‌ها در ایران را خطری جدی برای منافع خود به حساب می‌آوردند و نمی‌توانستند این مسأله را تحمل کنند. بدین خاطر در روزهای ۱۹ ژوئیه ۱۹۴۱ (۲۸ تیر ۱۳۲۰) و ۱۶ اوت ۱۹۴۱ (۲۵ مرداد ۱۳۲۰) ضمن یادداشت‌های مشترکی به ایران، از این دولت درخواست نمودند که مأمورین (اتباع) آلمانی را در اسرع وقت از کشور اخراج نمایند. دولت ایران این درخواست‌ها را رد و اعلام کرد که نظر به سیاست بی طرفی که در پیش گرفته و از لحاظ اینکه می‌خواهد به عهد و پیمان خود با آلمان وفادار بماند، نمی‌تواند به این تقاضاها تن در دهد (ازغندی، ۱۳۸۳: ۶۲ و ۸۵). همچنین ایران تاکید می‌کرد که وجود کارشناسان آلمانی برای خدمت در صنایع کشور ضروری است و تعدادشان فقط ۶۹۰ نفر به اضافه خانواده‌هایشان می‌باشد و دولت بر آن‌ها نظارت جدی دارد. ایران معتقد بود که در صورت اخراج آلمانی‌ها، ممکن است آلمان این عمل را تخلف از سیاست بی طرفی تلقی نماید (مهدوی، ۱۳۹۳: ۷۱-۶۹). در مقابل، انگلیس تعداد آلمانی‌های مقیم ایران را هزار تا ۵ هزار نفر و شوروی این تعداد را ۵ تا ۱۰ هزار نفر تخمین می‌زدند. این همه در حالی است که رقم واقعی این افراد نمی‌بایست بیش از هزار نفر بوده باشد (بست، ۱۳۸۴-ب: ۲۰۹).

بطور کلی بزرگ‌جلوه‌دادن شمار آلمانی‌ها در ایران و خطرناک بودن آن‌ها، همه‌وهمه برای زمینه‌سازی اشغال ایران بوسیله متفقین بوده است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۵۳). تهاجم آلمان به شوروی، مسائل ویژه‌ای را برای متفقین بوجود آورد که از جمله می‌توان از ارسال کمک‌های آن‌ها به شوروی از طریق خطوط امن و حراست از منابع نفتی ایران در مقابل آلمان، و ... نام برد. از نظر آنها برای ارسال کمک‌های نظامی به شوروی، ایران بهترین گزینه بود (ذوقی، ۱۳۶۸: ۲۹-۲۸). در این زمان، رضاشاه سیاست دفع‌الوقت را در پیش گرفته بود تا بلکه با مرور زمان، نتیجه جنگ روشن شود (مهدوی، ۱۳۹۳: ۷۰). البته یکی از دلایل اتخاذ چنین سیاستی از سوی رضاشاه، به خاطر تماس‌های آلمانی‌ها بویژه شخص هیتلر، روبین تروپ و آروین آتل با رضاشاه بود که به وی اطمینان می‌دادند در آینده‌ای بسیار نزدیک، ارتش آلمان پیروز خواهد شد (ازغندی، ۱۳۸۳: ۸۵ و ۸۶). اما در مجموع ایران علاقه‌مند بود که آلمان‌ها پیروز شوند.

شاید سیاست نزدیکی به آلمان تا قبل از حمله این کشور به شوروی می‌توانست برای موقعیت کشور خوشایند باشد، اما بعد از این که متفقین سیاست نزدیکی به شوروی را ترجیح دادند، ضروری بود تا رویه‌ای متناسب با آن شرایط و مناسبات بین‌المللی از سوی ایران اتخاذ شود، اما ایران این رویه را در پیش نگرفت و آن را مغتنم نشمرد (فیاضی و درخشان‌پور، ۱۳۸۶: ۱۹۳-۱۹۲). رضاشاه وابسته به آلمان شده بود و نمی‌توانست در مدت کوتاهی آن‌ها را از دست بدهد (اسلامی، ۱۳۹۴: ۱۶۵). اما در نهایت، تمایل ایران به آلمان باعث اشغال این کشور توسط متفقین شد.

در ۲۵ آگوست ۱۹۴۱ (۳ شهریور ۱۳۲۰)، در نتیجه عدم توجه ایران به درخواست‌های متفقین، این کشور از شمال و جنوب توسط شوروی و انگلیس مورد تهاجم قرار گرفت. در این میان، آلمانی‌ها کوشیدند ایرانیان را به پایداری و مقاومت تشویق کنند، اما رضاشاه پس از سه روز جنگ دستور ترک مقاومت را صادر کرد. رضاشاه از متفقین تقاضای توقف عملیات نظامی را نمود و از آمریکا نیز استمداد طلبید، اما نتیجه‌ای حاصل نشد. انگلیس و شوروی در ۸ شهریور خواسته‌های جدید خود را مبنی بر ترک مقاومت ارتش ایران، اخراج کلیه اتباع آلمانی به جز اعضای سفارت و چند کارشناس آلمانی، و تعهد در تسهیل حمل و نقل ادوات جنگی به شوروی، به ایران اطلاع دادند. هنوز ایران پاسخی به این درخواست‌ها نداده بود که دو دولت یادداشت جدیدی ارسال کردند و به جای اخراج اتباع آلمانی، تحویل آنان به متفقین و تعطیلی سفارت آلمان را در کنار ایتالیا، رومانی و مجارستان خواستار شدند و اعلام کردند در غیر اینصورت تهران را اشغال خواهند کرد. اما چون رضاشاه این بار هم پاسخ صریحی به این اولتیماتوم نداد، در ۲۵ شهریور نیروهای دو کشور به سوی تهران حرکت کردند. رضاشاه به ناچار در همان روز به نفع محمدرضا ولیعهد از سلطنت استعفا داد و توسط انگلیسی‌ها ابتدا عازم جزیره موریس و سپس به ژوهانسبورگ شد و در همانجا نیز در ۴ مرداد ۱۳۲۳ درگذشت (مهدوی، ۱۳۹۳: ۷۸-۷۱).

پس از آنکه متفقین بطور کامل ایران را تصرف کردند، دولت ایران را مجبور ساختند تا روابط دیپلماتیک خود را با آلمان قطع کند. چهار روز پیش از آنکه هیئت آلمانی و اکثریت جامعه آلمان‌ها بتوانند ایران را ترک کنند ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۱ (۲۶ شهریور ۱۳۲۰) وزیر مختار آلمان در تهران وادار گردید تا ۲۴۱ آلمانی تحت امر خود را تسلیم مقامات کند. در ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ (۹ بهمن ۱۳۲۰) ایران پیمان اتحادی با انگلیس و شوروی امضا کرد که در آن اشغال ایران از طرف متفقین قانونی و مجاز اعلام شد. در خلال این مدت هنوز هم تماس‌های غیر

رسمی بین ایران و آلمان از طریق دیپلمات‌های ایرانی در سوئیس انجام می‌شد (بست، ۱۳۸۴-الف: ۳۶-۳۵). تا اینکه در ۹ سپتامبر ۱۹۴۳ (۱۷ شهریور ۱۳۲۲) در نتیجه فشار متفقین، دولت ایران ناچار شد به بهانه فعالیت‌های خرابکارانه آلمانی‌ها، رسماً به آلمان اعلام جنگ بدهد و در عوض با موافقت متفقین به اعلامیه ملل متحد ملحق شد و پس از آن تأکید کرد تا وصول به هدف مشترک و شکست نهایی آلمان، مساعی مؤثر و صمیمانه خود را دنبال خواهد کرد (مهدوی، ۱۳۹۳: ۸۳). آلمان نیز در پی محاصره کامل برلین و خودکشی هیتلر، در ۷ مه ۱۹۴۵ تسلیم متفقین شد (ظهیرنژاد ارشادی، ۱۳۷۷: ۱۹).

۴. روابط ایران و آلمان در دوره محمدرضا شاه

بعد از جنگ جهانی دوم و در کنفرانس یالتا (فوریه ۱۹۴۵) آلمان به مناطق اشغالی آمریکا، انگلیس و شوروی تقسیم شد. اما چندی بعد و با تیره شدن افق همکاری متفقین، سه قدرت اشغال‌گر توافق نمودند که از اراضی اشغالی خود یک سرزمین آلمانی تحت لوای یک دولت آلمانی تأسیس نمایند. با توجه به این تصمیم، در ۲۴ مه ۱۹۴۹ جمهوری فدرال آلمان (آلمان فدرال) تأسیس گردید و به دنبال آن در ۷ اکتبر ۱۹۴۹ جمهوری دموکراتیک آلمان در قسمت شرقی آلمان بنیان‌گذاری شد (ظهیرنژاد ارشادی، ۱۳۷۷: ۲۴-۱۹).

روابط ایران و آلمان پس از خاتمه جنگ جهانی دوم با افتتاح سرکنسولگری ایران در اشتوتگارت در سال ۱۹۴۶ آغاز شد و با تأسیس جمهوری فدرال آلمان، ایران در سال ۱۹۵۱ اقدام به تأسیس سفارتخانه در کلن نمود. در سال ۱۹۵۵ نمایندگی‌های سیاسی دو کشور به سفارت کبری ارتقا یافت و پس از آن به ترتیب، سرکنسولگری‌های ایران در هامبورگ، مونیخ و برلین افتتاح گردید و با انعقاد پروتکلی در سال ۱۹۵۴ کلیه قراردادهای فی‌مابین دو کشور که در نتیجه جنگ جهانی دوم به حالت تعلیق درآمده بود، مجدداً اعتبار اولیه خود را باز یافتند (ظهیرنژاد ارشادی، ۱۳۷۷: ۲۶). اما برقراری روابط با جمهوری دموکراتیک آلمان در اوایل سال ۱۹۷۳ (۱۳۵۲) و با عضویت این دولت در سازمان ملل متحد، اتفاق افتاد (بست، ۱۳۸۴-الف: ۳۹). نکته‌ای که لازم است در اینجا به آن اشاره شود این است که به دلیل مدت‌زمان بیشتر و روابط عمیق‌تر میان ایران و آلمان فدرال، توجه و تمرکز این بخش از مقاله، تنها به روابط این دو دولت می‌باشد.

وابستگی نظام‌های حاکم بر دو کشور ایران و آلمان فدرال، مبارزه مشترک آن‌ها با اهداف شوروی و کمونیسم بین‌المللی، نقش آلمان به عنوان ستون فقرات پیمان ناتو و نقش ایران در پیمان سنتو در مقابله با نفوذ شوروی در دفاع از اروپای مرکزی (توسط آلمان فدرال) و خلیج فارس (توسط ایران)، وضع مشابهی در مسائل امنیت ملی و سیاست خارجی برای دو دولت به وجود آورد و زمینه‌های گسترش روابط در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی - امنیتی میان دو کشور را فراهم نمود. از دیدگاه ایران، آلمان فدرال یک کشور صنعتی با ثبات و ثروتمند تلقی می‌شد که می‌توانست نیازمندی‌های ایران را بر طرف سازد، و از نظر آلمان فدرال نیز ایران عامل تعادل قدرت در خلیج فارس و تأمین‌کننده ثبات در منطقه‌ای بود که آن کشور به دریافت نفت از آن وابستگی زیادی داشت (رحمانی، ۱۳۸۴: ۳۸-۳۷).

۴-۱. روابط سیاسی ایران و آلمان فدرال

در سال ۱۹۵۵ (اسفند ۱۳۳۴) محمدرضاشاه و همسرش به آلمان فدرال سفر کردند (ازغندی، ۱۳۸۳: ۴۲۱). در سال ۱۳۵۷ (۱۳۳۶) کنراد ادناتر صدراعظم آلمان فدرال در رأس یک هیئت عالی‌رتبه از ایران دیدار بعمل آورد. در اکتبر سال ۱۹۶۳ (پاییز ۱۳۴۲) هنریس لوبکه رئیس جمهور آلمان فدرال به ایران مسافرت کرد. وی و همراهانش در طول اقامت خود در تهران، مذاکراتی با شاه و سایر مسئولین ایران بعمل آوردند. متعاقب این دیدار، روابط بین دو کشور از استحکام بیشتری برخوردار گشت (ظهیرنژاد ارشادی، ۱۳۷۹: ۱۶).

در سال‌های ۱۹۶۵ (۱۳۳۴) و ۱۹۶۷ (۱۳۴۶) محمدرضاشاه به همراه همسرش و هیئتی از مقامات عالی‌رتبه سیاسی و اقتصادی از آلمان فدرال بازدید رسمی بعمل آورد که در پی آن فصل جدیدی در روابط و مناسبات دو کشور گشوده شد (ظهیرنژاد ارشادی، ۱۳۷۹: ۱۶). در سفر دوم شاه، دانشجویان ایرانی با برخورداری از حمایت بسیار وسیع مردم و دانشجویان آلمانی تظاهرات وسیعی را علیه شاه بر پا می‌کردند. به دستور شاه، ساواک یک هواپیمایی پر از چماقداران خود را از تهران به آلمان فرستاد تا با دانشجویان مخالف مقابله کنند. این کار چنان افکار عمومی آلمان را برانگیخت که موجب شد دانشجویان مخالف آلمانی در تظاهرات ضد شاه شرکت کنند. شبی که شاه در اپرای برلین غربی حضور یافته بود، تظاهرات مخالفان منجر به کشته شدن یک دانشجوی آلمانی به دست پلیس گردید. این اتفاقات، این تصور را برای شاه بوجود آورد که در به راه انداختن تظاهرات بر علیه او پلیس و دولت آلمان نقش دارند. بدین

خاطر سفر خود را ناتمام گذاشت و به ایران بازگشت. این جریان موجب سردی در روابط دو کشور تا سال ۱۳۵۰ گردید (ازغندی، ۱۳۸۳: ۴۲۳؛ مهدوی، ۱۳۹۳: ۴۲۱).

در سال ۱۹۶۸ (شهریور ۱۳۴۷) کورت کیزینگر صدراعظم آلمان فدرال از ایران دیدار نمود. وی در مدت توقف خود در ایران مذاکراتی با شاه و نخست‌وزیر ایران در زمینه‌های مختلف به عمل آورد. در سال ۱۹۶۹ (اردیبهشت ۱۳۴۸) نیز امیر عباس هویدا نخست‌وزیر ایران در رأس هیئتی به آلمان فدرال مسافرت کرد. وی طی مدت توقف خود در آن کشور با مسؤولین آلمانی در مورد مسائل مختلف مذاکره نمود. در سال ۱۹۷۱ (۱۳۵۰) گروه پارلمانی ایران و آلمان در مجلس شورای فدرال آلمان تشکیل شد و نیز گروه مشابهی در مجلس سنای ایران تشکیل یافت (ظهیرنژاد ارشادی، ۱۳۷۹: ۱۷). در همان سال، دولت ایران از گوستاو هاینه‌مان رئیس جمهور آلمان برای شرکت در جشن‌های ۲۵۰۰ سال تأسیس نظام پادشاهی در ایران دعوت بعمل آورد، ولی وی بعنوان اعتراض به وضعیت نامناسب حقوق بشر در ایران، از پذیرش دعوتنامه استنکاف کرد و همین‌امر به سردی روابط دو کشور افزود (ازغندی، ۱۳۸۳: ۴۲۳؛ مهدوی، ۱۳۹۳: ۴۲۱).

در مارس ۱۹۷۲ (۱۳۵۱) با سفر ویلی برانت صدراعظم آلمان به ایران به همراه هیئتی از مقامات آلمانی و تعدادی خبرنگار، بحران روابط سیاسی دو کشور فیصله یافت (ازغندی، ۱۳۸۳: ۴۲۳). در همین سال، جعفر شریف امامی رئیس مجلس سنا در رأس یک هیئت پارلمانی عازم آلمان شد. این هیئت با هاینه‌مان رئیس جمهوری و برانت صدراعظم و فن هاسل رئیس مجلس آلمان فدرال ملاقات و در خصوص توسعه روابط بین دو کشور و ایجاد تفاهم و همکاری بیشتر مذاکراتی انجام داد. در اسفند سال ۱۹۷۳ (۱۳۵۲) امیرعباس هویدا نخست‌وزیر ایران در رأس یک هیئت بلند پایه از کشور آلمان فدرال بازدید بعمل آورد و مذاکراتی با رئیس جمهور و صدراعظم و برخی مقامات این کشور پیرامون مسائل مختلف مذاکره نمود (ظهیرنژاد ارشادی، ۱۳۷۳: ۱۸-۱۷).

در سال ۱۹۷۴ (۱۳۵۳) هانس فیلیپینگر رئیس مجلس سنای آلمان فدرال در رأس هیئتی به مدت یک هفته از ایران بازدید نمود. وی در ایران با شاه و نخست‌وزیر و جمعی از نمایندگان مجلس ملاقات کرد. در سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۴) نیز هلموت اشمیت صدراعظم آلمان فدرال در رأس یک هیئت عالی‌رتبه به ایران سفر نمود (ظهیرنژاد ارشادی، ۱۳۷۹: ۱۸). علاوه بر موارد یاد شده، در فاصله سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۸ (۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷) جمعی دیگر از شخصیت‌های آلمانی به

ایران آمدند و همچنین برخی از مقامات ایرانی به منظور ملاقات و مذاکره با مسؤولین دولت آلمان فدرال عازم آن کشور شدند (ظهیرنژاد ارشادی، ۱۳۷۹: ۱۹-۱۸).

۴-۲. روابط اقتصادی ایران و آلمان فدرال

با پایان جنگ جهانی دوم سهم بزرگ آلمان از اقتصاد و تجارت ایران به شدت کاهش یافت، اما از دهه ۱۹۵۰ (۱۳۳۰) به بعد، امتیازات از دست رفته را باز پس گرفت (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۳۷۳) و توانست به سرعت به یکی از طرفهای اصلی تجاری ایران درآید (ازغندی، ۱۳۸۳: ۴۲۱). این کشور از سال ۱۹۵۷ (۱۳۵۶) همواره مقام اول را در فروش کالا به ایران و مقام دوم را در خرید محصولات و کالاهای ایران دارا بوده است (رحمانی، ۱۳۸۴: ۳۹؛ ظهیرنژاد ارشادی، ۱۳۷۹: ۱۹). آلمان فدرال در دهه ۱۹۷۰ توانست نزدیک به ۲۰ درصد از واردات طبقه‌بندی نشده و نیز سهم بزرگی از واردات طبقه‌بندی شده ایران را تأمین کند (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۳۷۴). ایران در صادرات آلمان فدرال به کشورهای جهان، رتبه دهم را یافته بود (رحمانی، ۱۳۸۴: ۳۸). تنها از سال ۱۹۷۴ (۱۳۵۳) آمریکا جای آلمان فدرال را در زمینه واردات کالا گرفت (مهدوی، ۱۳۹۳: ۴۲۱).

اقلام عمده صادرات آلمان فدرال به ایران را کالاهایی از قبیل شاسی اتومبیل، قطعات مربوط به دستگاه‌های برق، دستگاه‌ها و ادوات مکانیکی، آهن، فولاد، و ... و اقلام عمده واردات این کشور از ایران را اجناسی از قبیل نفت، فرش، روده، پنبه و ... تشکیل می‌داد (ظهیرنژاد ارشادی، ۱۳۷۹: ۲۰). آلمان در دهه ۱۹۷۰ (۱۳۵۰) مهم‌ترین خریدار نفت ایران بود و حدود یک پنجم نفت این کشور از ایران تأمین می‌شد (رحمانی، ۱۳۸۴: ۴۰).

جدول زیر، سهم واردات کالاهای طبقه‌بندی نشده ایران از کشورهای مختلف را خلاصه می‌کند و نشان می‌دهد که در میان کشورهای بازار مشترک، آلمان فدرال مقام اول را داشت:

سهم واردات طبقه‌بندی نشده از کشورهای مختلف، ۱۹۷۷ (۱۳۵۶)

سهم %	میلیون دلار	
۴۲/۳	۵۹۶۸	بازار مشترک
(۱۹/۵)	(۲۷۴۷)	آلمان غربی (فدرال)
(۲۲/۸)	(۳۲۲۱)	سایر کشورهای بازار مشترک
۱۵/۷	۲۲۱۵	ژاپن
۱۵/۶	۲۲۰۵	آمریکا
۷/۳	۱۰۲۵	سایر کشورهای اروپای غربی (به جز بازار مشترک)
۱۹/۱	۲۶۸۷	سایر کشورهای جهان
۱۰۰/۰	۱۴۱۰۰	کل

کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۳۷۴

همچنین آلمان فدرال خدمات مالی و فنی زیادی به ایران ارائه می‌داد و بخش بزرگی از سپرده‌ها و سرمایه‌گذاری‌های خارجی ایران نیز در آن کشور بوده است (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۳۷۳). در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۲ آلمان فدرال در زمینه سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در ایران مقام اول را کسب کرد. بسیاری از بانک‌های آلمانی آمادگی خود را به سرمایه‌گذاری اعلام کردند و اکثر شرکت‌های صنعتی، بازرگانی و خدماتی آلمانی فعالیت خود را در ایران آغاز نمودند. شرکت‌های بزرگی از قبیل زیمنس، دایملر بنز، تلفن کن، هوخست، و ... منابع معتناهی در ایران به کار انداختند. علاوه بر این، تعداد کثیری از شرکت‌های ایرانی در سرتاسر کشور نمایندگی انحصاری مهم‌ترین کارخانجات آلمانی را بعهده داشتند (ازغندی، ۱۳۸۳: ۴۲۲-۴۲۱).

در اکتبر ۱۹۵۰ (پاییز ۱۳۲۹) یک موافقتنامه بازرگانی میان ایران و آلمان فدرال امضا و در ژوئن ۱۹۵۲ یک متمم بر آن افزوده شد که نتیجه این قراردادها روانه‌شدن سیل کالاهای آلمانی به ایران بود (بست، ۱۳۸۴-الف: ۳۶). در سال ۱۹۵۲ بازرگانان ایرانی مقیم هامبورگ اقدام به تأسیس اتحادیه‌ای به نام «اتحادیه بازرگانان ایرانی» نمودند (ظهیرنژاد ارشادی، ۱۳۷۷: ۲۸). در نوامبر ۱۹۵۴ (پائیز ۱۳۳۳) قراردادهای پیش از جنگ تشدید شد (بست، ۱۳۸۴-الف: ۳۶). پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دولت آلمان فدرال مبلغ ۲۰ میلیون مارک در اختیار ایران گذاشت (ازغندی، ۱۳۸۳: ۴۲۲). در سال ۱۹۵۵ قرارداد همکاری اقتصادی و فنی بین ایران و آلمان امضا شد (مهدوی، ۱۳۹۳: ۴۲۰). در آوریل ۱۹۵۹ نمایندگی بانک بازرگانی ایران در هامبورگ افتتاح شد (ظهیرنژاد ارشادی، ۱۳۷۷: ۲۸). همچنین دو کشور پیمانی در زمینه داد و ستد و رد و بدل کالا بدون هیچ‌گونه مقرراتی امضا کردند که منجر به رشد صدور کالاهای آلمان فدرال به ایران شد (بست، ۱۳۸۴-الف: ۳۷).

سفر آدنائر صدراعظم در سال ۱۹۵۵، ارهاد وزیر اقتصاد و منده نائبرئیس اتحادیه صنایع آلمان فدرال و مدیر کارخانه شیمیایی هوخست در سال ۱۹۶۰ (مهر ۱۳۳۹) به ایران زمینه مناسبی برای اجرای مقاصد انحصارهای آلمانی به‌وجود آورد (ازغندی، ۱۳۸۳: ۴۲۲). در فوریه ۱۹۶۰ (زمستان ۱۳۳۹) نمایندگان اقتصادی آلمان فدرال قراردادی با مقامات ایران در تهران امضا کردند که به موجب آن سرمایه‌گذاری‌های خصوصی آلمان فدرال در ایران تضمین شد (مهدوی، ۱۳۹۳: ۴۲۰). در سال ۱۹۶۵ (۱۳۳۴) قراردادی بمنظور تشویق و حمایت متقابل سرمایه‌گذاری بین دو کشور به امضا رسید. سه سال بعد، قرارداد دیگری به منظور اجتناب از

اخذ مالیات مضاعف از درآمد و ثروت در بن به امضا نمایندگان دو دولت رسید(ازغندی، ۱۳۸۳: ۴۲۳-۴۲۲؛ بست، ۱۳۸۴-الف: ۳۷).

در سال ۱۹۶۸ (۱۳۴۷) یک هیئت آلمانی به ریاست برگ رئیس اتحادیه صنایع آلمان و اشتاین نماینده مجلس و معاون اتحادیه صنایع به ایران سفر کردند و متعاقب آن، مقامات اقتصادی آن کشور جهت شرکت در سرمایه‌گذاری و اجرای طرح‌های صنعتی ایران آمادگی بیشتری از خود نشان دادند و نیز در همان سال، قرارداد مربوط به ۸۰ میلیون مارک اوراق قرضه ایران توسط سمیعی رئیس بانک مرکزی به امضا رسید. در سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۸) در پی انعقاد موافقتنامه مربوط به ترویج کشت چغندر در منطقه مرودشت میان دو کشور، وزارت همکاری‌های اقتصادی آلمان نسبت به اجرای ۱۵ طرح در زمینه‌های کشاورزی، صنعتی و ... در ایران اقدام نمود. در همین سال، یک موسسه آلمانی، اکتشاف مس را در ایران آغاز نمود. در سال ۱۹۷۰ (۱۳۴۹) مدیر کل وزارت امور خارجه آلمان فدرال در رأس یک هیئت بلندپایه اقتصادی به ایران آمد و در خصوص توسعه و گسترش مناسبات اقتصادی با مسؤولین ایرانی مذاکره نمود. در این سال، نمایشگاهی از فرش‌های دستی ایران در شهر ویلسادسا گشایش یافت و نیز جمعی از بازرگانان ایران کالاهای صادراتی ایران را در نمایشگاه صنعتی آلمان فدرال در برلین غربی به نمایش گذاشتند(ظهیرنژاد ارشادی، ۱۳۷۹: ۲۱-۲۰).

در اکتبر ۱۹۷۱ (مهرماه ۱۳۵۰) قرارداد مربوط به خرید بزرگ‌ترین کارخانه تهیه فولاد جهان از طریق احیای مستقیم سنگ آهن توسط گاز طبیعی، بین شرکت ملی صنایع فولاد ایران و کمپانی، کروپ به امضا رسید. در همان سال بخش خصوصی ایران در نمایشگاه‌های مواد غذایی، مد و همکاری و پیشرفت در آلمان فدرال شرکت نمود و نیز نمایندگان مؤسسات آلمانی در نمایشگاه امور ساختمانی در تهران شرکت کردند. در سال ۱۹۷۲ (۱۳۵۱) ترونر معاون وزارت کار آلمان فدرال به تهران آمد و در خصوص برنامه‌های آموزشی حرفه‌ای با مسؤولین ایران مذاکره کرد. همچنین در این سال، مدیر کل وزارت کار و مدیر اشتغال آلمان فدرال طی یک دیدار رسمی از ایران، در خصوص توسعه همکاری‌های فنی بین دو کشور و برنامه‌های اعزام کارآموز به آلمان با مقامات ایرانی مذاکره نمودند. در سال ۱۹۷۳ (۱۳۵۲) نمایشگاهی از صنایع دستی ایران در مونیخ و نمایشگاه صنعتی دو کشور در تهران برگزار شد. در همان سال، نخستین اجلاس هیئت کمیسیون مشترک اقتصادی در بن تشکیل شد که بر اساس آن، قرار شد دو کشور در رشته‌های مختلف صنعتی با یکدیگر همکاری نمایند(ظهیرنژاد ارشادی، ۱۳۷۹: ۲۳-۲۱).

در سال ۱۹۷۴ (۱۳۵۳) تعدادی از صاحبان صنایع آلمان فدرال و نمایندگان بانک‌ها و شرکت‌های آلمانی در کنفرانس سرمایه‌گذاری این کشور در ایران شرکت کردند و قراردادهای متعددی منعقد کردند، که از جمله مهم‌ترین آن‌ها قرارداد خرید و احداث دو نیروگاه اتمی در بوشهر بود که می‌بایست تا اوایل دهه ۱۹۸۰ (۱۳۶۰) آغاز به کار کند (ازغندی، ۱۳۸۳: ۴۲۴). تا هنگام وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) تقریباً ۹۵ درصد کارهای ساختمانی یکی و ۷۰ درصد از دیگری انجام شده بود. ضمناً در مورد احداث چهار نیروگاه اتمی دیگر نیز با آلمان فدرال توافقنامه امضا شده بود (مهدوی، ۱۳۹۳: ۴۲۲). در همان سال ۱۹۷۴، دولت ایران ۴۰۰ میلیون دلار سهام اتومبیل سازی آلمان و ۲۵/۴ درصد سهام شرکت فولاد سازی کروپ را که با مشکلات مالی زیادی روبرو بود خریداری کرد (ازغندی، ۱۳۸۳: ۴۲۴) و قرار شد این شرکت با ایران در تأسیس یک شرکت و کنترل برخی کارخانه‌ها همکاری نماید.

در سال ۱۳۵۴ دولت آلمان فدرال برای اجرای طرح‌های مختلف صنعتی، مبلغ ۲۵۰ میلیون دلار وام در اختیار ایران گذاشت. در همین سال، تصمیم گرفته شد یک کمیته مشترک به منظور گسترش همکاری‌های دو کشور در زمینه کشاورزی و مواد غذایی تشکیل داده شود. همچنین قرارداد پیمانکاری اکتشاف و توسعه برای نواحی شیراز و آبادان بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت نفت آلمان دمینکس در تهران به امضا رسید. در همان سال، یک قرارداد همکاری فنی نیز بین سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران و کمپانی آلمانی ام.بی.بی منعقد شد که به موجب آن، شرکت مختلط «ایسام» تأسیس شد که موظف بود در زمینه‌های تجزیه و تحلیل روش‌های طرح‌ریزی، مدیریت طرح‌ها و خدمات شهری، و ... فعالیت نماید. قرارداد دیگری نیز در این سال در زمینه کمک‌های فنی و خدماتی بین شرکت کشتی‌سازی خلیج فارس و شرکت آلمانی اوندونس به امضا رسید. در همین سال، نمایشگاه‌هایی از آثار و صنایع و محصولات صادراتی ایران و فرآورده‌های دستی و غذایی در شهرهای آلمان فدرال تشکیل گردید و همچنین شعبه بانک ملی ایران نیز در مونیخ افتتاح شد. در همان سال ۱۹۷۵، دومین اجلاس مشترک همکاری‌های اقتصادی در تهران تشکیل شد و موافقتنامه سه‌جانبه‌ای میان سه کشور ایران، آلمان فدرال و شوروی در مورد صدور گاز به آلمان فدرال از طریق شوروی و نیز مقاوله‌نامه‌ای میان ایران و آلمان فدرال به امضا رسید (ظهیرنژاد ارشادی، ۱۳۷۹: ۲۴-۲۳).

۳-۴. روابط فرهنگی ایران و آلمان فدرال

پس از تأسیس آلمان فدرال، مرحله جدیدی از روابط فرهنگی میان دو کشور آغاز شد. در سال ۱۹۵۵ یک مدرسه آلمانی با همکاری سفارت این دولت تأسیس شد. در اواخر سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷) این مدرسه بزرگترین مدرسه آلمانی خارج از کشور بود. در سال ۱۹۵۷ شعبه‌های تهران و تبریز مدرسه صنعتی، ساختار آلمانی خود را دوباره بدست آورد. مدرسه آلمانی تهران تبدیل به دبیرستان کامل آلمانی شده بود که بوسیله آلمان‌ها از راه مکاتبه اداره می‌گردید و مورد توجه ایرانیان نیز بوده است (بست، ۱۳۸۴-ب: ۲۱۲-۲۱۱). در مقابل، در شهرهای هامبورگ، برلین فرانکفورت نیز مدارسی از طرف دولت ایران در مقاطع ابتدایی و راهنمایی جهت استفاده از اتباع ایرانی تأسیس شد (ظهیرنژاد ارشادی، ۱۳۷۷: ۳۱).

در سال ۱۹۵۸ (۱۳۳۸) دو دولت بمنظور گسترش همکاری‌های فرهنگی در زمینه طرح انعقاد یک قرارداد فرهنگی موافقت کردند. در سال ۱۹۶۰ مکاتباتی میان دو کشور در خصوص تکمیل و توسعه دانشکده فنی دانشگاه تهران به عمل آمد (ظهیرنژاد ارشادی، ۱۳۷۷: ۲۹). در همین سال، کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در هایدلبرگ آلمان فدرال تأسیس شد و در تمام دانشگاه‌های این کشور شعبه باز کرد. این کنفدراسیون، اعتراضات، تظاهرات و اشغال سفارت را سازمان می‌داد و اعلامیه و نشریاتی بر علیه رژیم محمدرضا شاه منتشر می‌ساخت (بست، ۱۳۸۴-ب: ۲۲۱).

بطور کلی مسائل امور اقتصادی و زبان باعث شدند که در اوایل دهه ۱۹۵۰ (۱۹۳۰) تعداد زیادی از دانشجویان ایرانی به آلمان فدرال سرازیر شوند، بطوریکه در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ (۱۳۴۰ و ۱۳۵۰) تقریباً یک چهارم از تمام دانشجویان ایرانی خارج از کشور، در آن کشور بودند (کاتانزارو، ۱۳۸۴: ۱۹۷). در سال ۱۹۶۱ دانشجویان ۴۵/۶ درصد کل ایرانیان مقیم آلمان فدرال را تشکیل می‌دادند، ولی بنا به دلایلی در سال ۱۹۷۸ تعداد آن‌ها به ۲۲/۸ درصد رسید که مجموع آنها ۵۵۰۰ نفر بود (شیرازی، ۱۳۸۴: ۲۲۱-۲۲۰). روی هم رفته تا زمان وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷)، بیش از ۴۰ هزار دانشجوی ایرانی در آلمان فدرال آموزش و پرورش یافتند (کاتانزارو، ۱۳۸۴: ۱۹۷).

در سال ۱۹۶۱ سازمان باستان شناسی آلمان فدرال، شعبه خود را در تهران گشود (بست، ۱۳۸۴-ب: ۲۱۳). در سال ۱۹۷۱ (۱۳۵۰) سمیناری در خصوص تاریخ و فرهنگ ایران در قصر لیندش برگزار شد. در سال بعد، سمیناری تحت عنوان همکاری معنوی جهت آموزش ایرانیان

مقیم آلمان، با شرکت جمعی از اساتید آلمانی و گروهی از دانشجویان ایرانی برگزار گردید که در آن موضوعاتی از قبیل کتاب‌شناسی در ایران، خط فارسی، و ... مورد بررسی قرار گرفت. در همین سال، پروفسور کرفتر ایران‌شناس آلمانی به پاس خدماتش در راه شناساندن آثار تاریخی تخت‌جمشید، به عضویت افتخاری انجمن آثار ملی برگزیده شد. در سال ۱۹۷۳ (۱۳۵۲) مراسمی به مناسبت هفتادمین سال درگذشت مولانا در آلمان برگزار شد. در سال ۱۹۷۴ (۱۳۵۳) پروفسور اویتیس، جامعه ایران را تأسیس کرد که منظور از آن گسترش همکاری‌های علمی، فرهنگی و اقتصادی دو کشور ایران و آلمان فدرال بود. و نیز در همان سال سمینار زمین‌شناسان ایران و آلمان در تهران تشکیل شد. در ژانویه (بهمن) سال مزبور، با همکاری سفارت ایران در بن، هفته ایران در جمهوری فدرال آلمان افتتاح گردید (ظهیرنژاد ارشادی، ۱۳۷۹: ۲۶-۲۷).

به‌دنبال مذاکراتی که بین مقامات ایران و آلمان فدرال در خصوص تأسیس یک دانشگاه آلمانی زبان در گیلان صورت گرفت، در سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۴) اطلاعیه مشترکی در ارتباط با انعقاد موافقت‌نامه تأسیس دانشگاه گیلان از سوی نخست‌وزیران دو کشور صادر گردید (ظهیرنژاد ارشادی، ۱۳۷۹: ۲۷). تشریفات گشایش این دانشگاه در نوامبر ۱۹۷۷ با نام نویسی ۱۵۵ دانشجو صورت گرفت. قرار شد که بودجه دانشگاه را ایران تأمین کند و آلمان فدرال نیز یک سوم کارمندان دانشگاه را در اختیار بگذارد. با این‌همه، هنوز بطور جدی کار آغاز نشده بود که در سال ۱۹۸۰ پس از انقلاب اسلامی، دانشگاه تعطیل شد (بست، ۱۳۸۴: ب-۲۱۲).

علاوه بر موارد یاد شده، دو کشور دارای مراکز فرهنگی متعددی نظیر کانون ایران و آلمان، انستیتوگوته، انجمن فرهنگی ایران و آلمان، و دفتر مجله کاوه بودند، که تقریباً هدف همه آن‌ها توسعه روابط فرهنگی دو دولت و آشنانمودن مردم دو کشور به آداب و رسوم و تاریخ، فرهنگ و ادبیات یکدیگر بوده است (ظهیرنژاد ارشادی، ۱۳۷۹: ۳۱-۳۲). بطور کلی در این دوره آلمان را می‌توان مرکز ایران‌شناسی در اروپا دانست، بطوریکه در بسیاری از دانشگاه‌های آن کشور، کرسی زبان و ادبیات فارسی وجود داشت و پژوهشگران و اساتید آلمانی درباره فرهنگ، تمدن و هنر ایران تحقیق می‌کردند (رحمانی، ۱۳۸۴: ۴۰).

۴-۴. روابط نظامی ایران و آلمان فدرال

همچنین دو کشور در بخش‌های نظامی و اطلاعاتی نیز با یکدیگر همکاری داشتند. در ۲ فوریه ۱۹۷۷ (۱۳ بهمن ۱۳۵۵) سخنگوی دولت آلمان فدرال رسماً اعتراف کرد که سازمان‌های

اطلاعاتی این کشور از تأسیس ساواک در جهت شناسایی افراد مخالف رژیم ایران با این سازمان در همکاری بوده‌اند. در رابطه با سیاست خارجی و نظامی جدید آلمان فدرال و بخاطر ایجاد امکانات کافی و گسترش همکاری‌های نظامی بین دو کشور، دولت آلمان مدیر بخش برنامه‌ریزی وزارت دفاع را بعنوان سفیر جدید خود به تهران فرستاد. متقابلاً ژنرال حسن طوفانیان نماینده وزیر جنگ و مدیر صنایع دفاع ایران به آلمان فدرال سفر کرد و از کارخانجات و شرکت‌های تولیدکننده وسایل و تجهیزات نظامی این کشور دیدن نمود. چهار ماه پس از دیدار طوفانیان از آلمان، زیگفرد من از طرف وزارت دفاع آلمان برای مذاکره در زمینه اعزام یک گروه پنج‌نفری کارشناس آلمانی که می‌بایست در بخش ساخت و توسعه صنایع تسلیحاتی به ایرانیان کمک کند به ایران سفر نمود. در مذاکرات تهران بعنوان اولین قدم، موضوع تحصیل ۱۵۰ نفر افسر ایرانی در رشته مکانیک دانشکده افسری دارمشتات آلمان فدرال طرح گردید و به توافق هم رسیدند. از اقدامات دیگر، این بود که مذاکراتی با دولت آلمان برای مونتاز تفنگ‌های مدل ژ-۳ و ساختن سه کارخانه اسلحه‌سازی در تهران صورت گرفت که غیر از مونتاز تفنگ‌های ژ-۳، بقیه تقاضاهای ایران رد شد (ازغندی، ۱۳۸۳: ۴۲۶-۴۲۵).

خلاصه آن که آلمان فدرال مقام خاصی را در روابط خارجی ایران در دوره محمدرضاشاه کسب کرده بود. تعقیب سیاست صرفاً تجاری و بی‌طرفی در مسائل ایدئولوژیکی و سیاسی توسط این دولت در قبال ایران، از دلایل مهمی بود که حکومت محمدرضاشاه با تاکید بر آن‌ها، همکاری خود را با آن کشور توجیه و تعقیب می‌کرد. اهمیت بازار ایران برای آلمان فدرال آنچنان دارای اهمیت بود که این کشور با تمام توان و استفاده از تمام امکانات سیاسی سعی می‌کرد از بروز کمترین کدورت در روابط سیاسی دو کشور جلوگیری کند (ازغندی، ۱۳۸۳: ۴۲۶). در سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷) که مصادف با جنبش انقلابی در ایران بود، والتر شل رئیس جمهور آلمان فدرال به ایران مسافرت کرد و بدین وسیله حمایت خود را از رژیم پهلوی ابراز داشت. طی این سال، مقامات آلمانی نسبت به اوضاع بحرانی ایران نگرانی خویش را اعلام کردند (موسویان، ۱۳۸۵: ۴۰). اما رفته‌رفته و در روزهای پایانی رژیم و با مشخص شدن ضعف آن، شرایط تغییر کرد، به طوری که اشمیت صدراعظم آلمان فدرال در کنفرانس گوادلوپ در دی ماه ۱۳۵۷، در قانع کردن آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها به اینکه محمدرضاشاه فاقد مشروعیت بوده و رفتنی است، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای داشته است (ازغندی، ۱۳۸۳: ۴۲۶).

نتیجه‌گیری

در این مقاله روابط دو کشور ایران و آلمان در عصر پهلوی، از سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۵۷ مورد بررسی قرار گرفت. در این‌جا بیان شد که اگرچه کشور آلمان پیش از روی‌کارآمدن رضاشاه در صحنه‌های سیاسی و اقتصادی ایران ظاهر گشت، اما از دوره رضاشاه بود که در نتیجه اتخاذ سیاست گرایش به قدرت سوم و اجرای برنامه نوسازی از سوی رضاشاه و همچنین مسئله بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ جهانی اول در آلمان، روابط گسترده‌ای در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی میان دو کشور برقرار گشت. این روابط، با فرازونشیب‌هایی، تا پایان عصر پهلوی و سلطنت محمدرضاشاه ادامه داشت.

در این مقاله ابتدا خلاصه‌ای از روابط ایران و آلمان تا قبل از روی‌کارآمدن رضاشاه آورده شد و سپس روابط دو کشور در دوره رضاشاه مورد بررسی قرار گرفت. در این قسمت، این روابط به دو مقطع جدا از هم تقسیم شد: دوره جمهوری وایمار که از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۲ را شامل می‌شد که به بحران در روابط دو کشور منتهی گشت، و دوره حکومت نازی و زمامداری هیتلر، که از سال ۱۳۱۳ تا ۱۳۲۰ را در بر می‌گرفت که تقریباً روابط گسترده‌ای به‌ویژه در زمینه‌های تجاری و اقتصادی میان دو کشور برقرار گشته بود. انتهای این دوره، مصادف بود با وقوع جنگ جهانی دوم که بخش بعدی مقاله محسوب می‌شد و از سیاست بی‌طرفی متمایل به آلمان تا اعلام جنگ بر علیه این کشور در نتیجه فشار متفقین را شامل می‌گشت. در بخش آخر مقاله نیز به روابط ایران و آلمان فدرال - که بعد از جنگ جهانی دوم و در نتیجه تقسیم کشور آلمان به دو دولت آلمان فدرال (غربی) و آلمان شرقی تأسیس شده بود - در دوره محمدرضاشاه اختصاص داشت و روابط دو دولت در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی مورد بررسی قرار گرفت.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

ازغندی، علیرضا (۱۳۸۳). *روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰*. تهران: نشر قومس.
استوارت، ریچارد (۱۳۷۰). *در آخرین روزهای رضاشاه*. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران: انتشارات معین.

- اسلامی، روح‌الله (۱۳۹۴). *ارزیابی الگوهای سیاست خارجی ایران بین دو انقلاب*، جلد اول، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.
- امینی، علیرضا (۱۳۸۸). *تاریخ تحولات و روابط خارجی ایران از قاجاریه تا سقوط رضاشاه*، تهران: خط سوم.
- بست، الیور (۱۳۸۴-الف). «روابط سیاسی ایران و آلمان»، در: *تاریخ روابط ایران و آلمان*، ترجمه و ویرایش (زیر نظر) پیمان متین، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- بست، الیور (۱۳۸۴-ب). «آلمانی‌ها در ایران»، در: *تاریخ روابط ایران و آلمان*، ترجمه و ویرایش (زیر نظر) پیمان متین، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- بیگدلی، علی (۱۳۸۶). «روابط دیکتاتور شرقی با جمهوری وایمار و نازی‌ها»، *مجله زمانه*، شماره ۶۰، شهریور.
- پیرا، فاطمه (۱۳۷۹). *روابط سیاسی - اقتصادی ایران و آلمان بین دو جنگ جهانی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حامی کلوانق، ولی‌الله (۱۳۹۰). *روابط ایران و چین قبل و بعد از انقلاب اسلامی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دلفانی، محمود (۱۳۷۸). «نقش دولت آلمان در ایجاد صنایع نظامی و تسلیح ارتش در دوره رضاشاه»، *فصلنامه گنجینه اسناد*، دوره ۹، شماره ۳ و ۴، زمستان، صص ۹۳-۸۲.
- ذوقی، ایرج (۱۳۶۸). *ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم*، تهران: انتشارات پاژنگ.
- رحمانی، علی (۱۳۸۴). *آلمان؛ منافع ملی و امنیت جمهوری اسلامی ایران*، جلد اول، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- شیرازی، اصغر (۱۳۸۴). «جامعه ایرانی در آلمان»، در: *تاریخ روابط ایران و آلمان*، ترجمه و ویرایش (زیر نظر) پیمان متین، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- ظهيرنژاد ارشادی، مینا (۱۳۷۷). *گزیده اسناد روابط ایران و آلمان*، جلد سوم، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ظهيرنژاد ارشادی، مینا (۱۳۷۹). *گزیده اسناد روابط ایران و آلمان*، جلد چهارم، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- فوران، جان (۱۳۸۳). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.

بررسی روابط ایران و آلمان در عصر پهلوی

فیاضی، عمادالدین و درخشان پور، حامد (۱۳۸۶). «نگرشی بر دلایل ناکامی روابط ایران و آلمان در زمان رضاشاه»، دو فصلنامه مسکویه، سال ۲، شماره ۸، صص ۲۰۸-۱۸۱.

قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۸۴)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: سمت.

کاتانزارو، کریستل (۱۳۸۴). «نفوذ فرهنگی آلمان در ایران»، در: تاریخ روابط ایران و آلمان، ترجمه و ویرایش (زیر نظر) پیمان متین، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.

کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۸۲). اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.

لنچافسکی، ژرژ (۱۳۶۶). تاریخ خاورمیانه، ترجمه هادی جزایری، تهران: اقبال.

مؤمن، ابوالفتح (۱۳۸۰). «نقش دانشجویان ایرانی و مطبوعات فارسی‌زبان آلمان در روابط ایران و آلمان در عصر رضاشاه»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۱۹ و ۲۰، زمستان، صص ۱۶۶-۱۴۹.

موسویان، سید حسین (۱۳۸۵). چالش‌های روابط ایران و غرب: بررسی روابط ایران و آلمان، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

مهدوی، عبدالرضا هوشنگ (۱۳۸۵). تاریخ روابط خارجی ایران از صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.

مهدوی، عبدالرضا هوشنگ (۱۳۹۳). سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، تهران: نشر پیکان.

میراحمدی، مریم (۱۳۶۷). «پژوهشی در تاریخ روابط ایران و آلمان (۱۸۰۰-۱۵۰۰ م)»، فرهنگ، شماره ۲ و ۳، بهار و پاییز، صص ۳۸۲-۳۶۱.

نعمتی، نورالدین؛ کجفاف، علی‌اکبر و دهقان‌نژاد، مرتضی (۱۳۸۹). «روابط ایران و آلمان ۱۸۵۰ تا ۱۹۱۸ م / ۱۳۴۷ تا ۱۳۳۶ هـ ق»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۴، زمستان، صص ۳۵۰-۳۳۵.

نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی بیطرفی و روانشناسی انزواگرایی در تاریخ دیپلماسی ایران، تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه.

(ب) منابع انگلیسی

Bharier, Julian (1971). **Economic Development in Iran 1900-1970**, London: Oxford University press.

